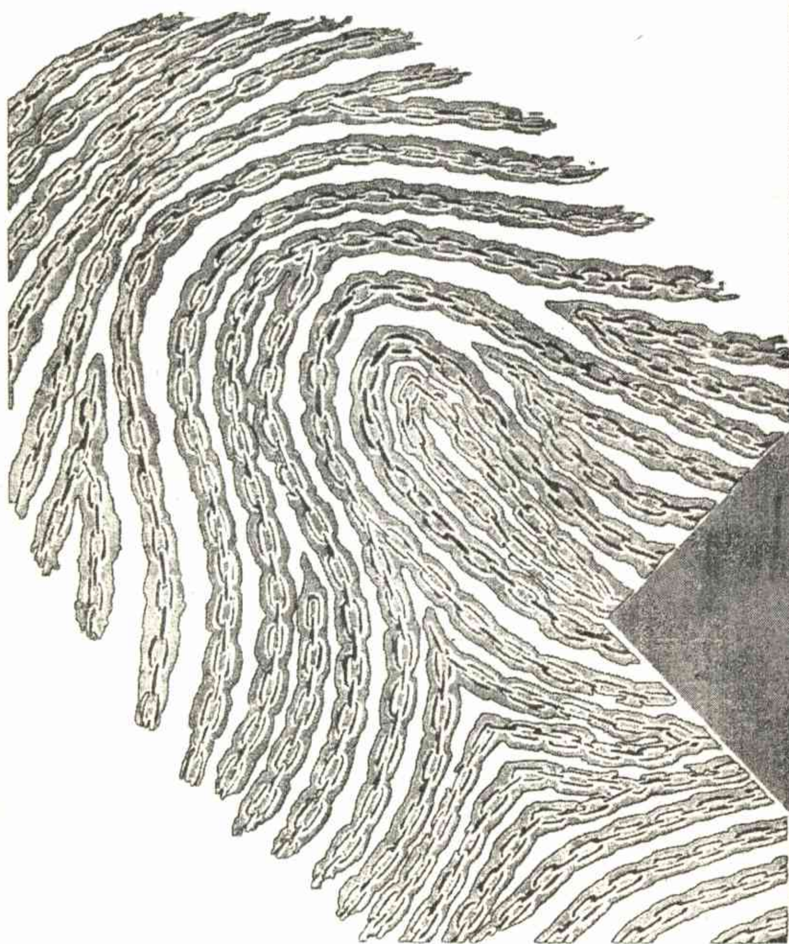
کولونیالیسم فرهنگی ملت کرد



بهزاد خوشحالی

کولونیالیسم فرهنگی و ملت کرد

بهزاد خوشحالی

-خوشحالی ، بهزاد ، ۱۳۵۱
کولونیالیسم فرهنگی ملت کرد / تالیف بهزاد خوشحالی .-کردستان : ۱۳۸۱
۷۴ ص
ISBN :964-06-0873-3
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. کردستان ـ تاریخ . ۲. کردها ـ تاریخ . ۳. کولونیالیسم فرهنگی ـ کردها.
الف . عنوان .
د/ج/۴۸

بهزاد خوشحالی
کولونیالیسم فرهنگی ملت کرد

نوبت چاپ : اول **سال انتشار:** ۱۳۸۱ کردستان
لیتوگرافی و چاپ : احمد- سنندج **تعداد :** ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی و صفحه‌آرایی: بهناز خوشحالی- ناصح رحمانی
طرح جلد: مؤسسه پەرتووک رایانه، ناصح رحمانی
شابک : ۳-۰۸۷۳-۰۶-۹۶٤

مرکز پخش : سنندج . پاساژ عزتی . کتابفروشی میدیا ۲۲۲۸۳۲۷
قیمت: ۴۰۰ تومان

پیشگفتار

فرهنگ، خود را در پشت تمـــام کنشـهای فـردی و اجتمـاعی پنـهان می‌کند و همانطور که بر رفتار اجتماعی اثر می گذارد بطور ناخودآگاه بـر رفتــار سیاسـی هـم تـاثیر می‌نـهد. امـا هنگامیکـــه فرهنـــگ ، متـــاثر ازعامل«قدرت» تا حد یک ابزار سیاسی برای تداوم یا تثبیت « سلطه » فروکاسته می شود ، فرهنگ نیزاز جایگاه عقلانیت سقوط و به عاملی در روح کشی و جانفرسایی تبدیل می شود و از اینجاست که « فرهنگ » ، جایگاه خود را بعنوان « کاشف معنای زندگـــی » از دسـت مـی دهـد و بعنـوان مجموعـه ای از آییـن هـا ، آداب و رسـوم ، دلبســـتگی هـــا و همبستگی ها « تعهد » را به کناری می نهد.

« فرهنـگ » ، آنجـا کـه در نظامـهای مسـلط ، بـه ابـزار « مـــرگ بی‌صدای گروه تحت سلطه » در استعمار نو تبدیل و با مفهومی فراگـــیر تمام عرصه های حیات اجتماعی را درمی نوردد ،تکیـــه گـاهی مطمئـن برای تثبیت قدرت « اسـتعمار مـدرن » ایجـاد و در بلندمـدت ، جـامعه تحت سلطه را به « انفعال سیاســی » و در ادامـه « تسـلیم سیاسـی »

کشانده و « خشونت سیاسی » را نیز « تصحیح » و « تعدیل » خواهد نمود ...

کتاب حاضر به بررسی« تاریخچه کولونیالیسم فرهنگی ملت کرد» ازآغاز تاریخ تاکنون پرداخته و درتقسیم بندی دورانهای مختلف «کولونیالیسم فرهنگی ملت کرد»، شیوه های گوناگون این پدیده را در مقاطع مختلف تاریخی به بررسی می گذارد .

بی تردید، سخن گفتن از تاریخ سیاست در کردستان، بدون بازگشت به خاستگاههای آن، جزآب در هاون کوبیدن نخواهد بود و درون مایه های تلخ سیاسی را بر کام « ملت کرد »، تلخ تر خواهد نمود .

فراموش نباید کرد «کولونیالیسم فرهنگی » که « جامعه کردستان درگیر آن بوده است »، تاکتیکی پنهان برای « فلج ذهنی ملت کرد » در طول تاریخ بوده و اگر چه در دورانهای مختلف ، به شیوه های گوناگون اجرا شده اما هدف نهایی آن «زوال اندیشه کردیسم» و قالب بخشی ملت کرد در چارچوب فرهنگ ، سیاست و مذهب گروههای حاکم بر کردستان بوده است.

انسان ازخود بیگانه شده ، بیرنگ شده ، بی اراده شده ، بی ریشه شده ، ازجاکنده شده ، محو شده و سایه شده در گردونه تاریخ ، تنها یک ماده خام است که غافل از واقعیت ، مسئولیت و هویت تاریخی خود، تنها وسیله‌ای برای به حصار کشاندن یک ملت است .

کولونیالیسم

کولونیالیسم، پروسه‌ای تـاریخی اسـت کـه سـرآغازآن بـه قـرن هفدهم میلادی باز می‌گردد، عصری که دولتهای اروپایی با هـدف کشف ماده خام جهت کارگاهها وکارخانـه هـای صنعتـی و یـافتن بازارهای مصر برای تولیدات انبوه صنعتی خود، سرزمینهای سـنتی راآماج یورش نظامی‌قرار دادند.

مهمترین ویـژگیـهای ایـن نـوع کولونیالیسـم کـه«کولونیالیسـم کلاسیک» نامیده می‌شود عبارت است از:

۱- تاریخ شروع آن یعنی سرآغاز سده هفدهم میلادی .

۲- اهداف آن که شامل کشف مواد خام برای تولیدات صنعتـی و یافتن بازارهای مصرف خارجی برای تولیدات صنعتی است.

۳- ابزارآن که نیروی نظامی مسلح کلاسیک، برای دسـتیابی بـه منافع اقتصادی است .

اما آنچه بعنوان کولونیالیسم درکردستان شناخته شده است، به جهت تاریخ، اهداف و ابزار، متمایز از «کولونیالیسم کلاسیک» است. درحالی که در «کولونیالیسم کلاسیک«، گروه مسلط، هدفی جز بهره‌مندی اقتصادی ندارد، در «کولونیالیسم کردستان»، هدف گروه مسلط «ذوب ملیت کرد» و «انکار هویت ملی کرد» است.

در کولونیالیسم کلاسیک، اقتصاد سرزمین کولونی شده برای مدتی به اقتصاد استعمارگربسته می‌شود، اما در «کولونیالیسم کردستان»، گروه مسلط، سرزمین کردستان را ملک خود پنداشته آن رابخش لایتجزای خاک خود می‌پندارد.

به همین خاطر، بکار بردن واژه «کولونیالیسم» در مورد کردستان، پیچیدگی‌های مختص به خود دارد که می‌توان با کاربرد اصطلاح «کولونیالیسم کردستان» و ذکر ویژگیهای آن، نقاط تمایز را از «کولونیالیسم کلاسیک» باز شناخت.

اسماعیل بیشکچی درمورد تفاوتهای«استعمار کلاسیک» و «استعمار کردستان» می‌گوید:

وجه تمایز «کولونیالیسم کلاسیک» و « کولونیالیسم کردستان» را تنها درکمیت نیست ـ یعنی اگریک منطقه، مستعمره یک کشور شود کولونیالیسم کلاسیک و در صورت الحاق به چندکشور، از نوع دیگر است، بلکه «کولونیالیسم کردستان» واجدخصوصیاتی است که کلاً بلحاظ کیفی از «استعمار کلاسیک» متمایز می‌شود. مستعمره کلاسیک، منطقه‌ای است که یک دولت استعماری بر آن تسلط یافته، اقتصاد آن را بخود بسته و آن منطقه را بمثابه یک انبار ماده

خام، تحت کنترل خود قرار می‌دهـد . کولونیالیسـت، جـهت تـداوم استعمار خود در منطقه، یک اجتماع سیاسی از مردم بومـی منطقـه اسـتعماری تشـکیل داده وآن را از نظـر سیاسـی، اقتصـادی، نظامی،اداری و فرهنگی تحت نفوذ درمی‌آورد، اما از آنجا کـه ایـن اجتماع در سرزمینی تشکیل می‌شود که مرزهای آن مشخص بـوده و دامنه نفوذکولونیالیست نیز در چارچوب این مرزهـا تعریـف شـده است، از این رو آن را یک «دولت کولونیالیسـت» گوینـد . بـدون تردید کردستان نیز یک انبار ماده خام و بـازاری بـرای محصـولات استعمارگران است، اماشباهتی به «کولونیالیسم کلاسـیک» نـدارد . مسائل سیاسی کردستان، حتـی «مـادون کولونیـالیسم کلاسـیک» است. کردستان، هیچ مشکل سیاسی تعریف شده‌ای ازکولونیالیسـم ندارد .در کولونیالیسم کلاسیک، هویت ملی مردم در مستعمره، زیـر سؤال نمی‌رود. مستعمره نشینان را انگلیسی،پرتقـالی یـا فرانسـوی نمی‌نامند. مرزهای مسـتعمره، مشـخص بـوده وکولونیالیسـت، بـه ماهیت استعماری خود اعتراف می‌کنـد. امـا درکردسـتان، اینگونـه نیست .کردها در ترکیه، ترک و در عراق و سوریه عـرب هسـتند و دولتهای گـروه مسـلط، تمـام تـلاش خـودرا معطـوف حـذف نـام کردستان و ذوب ملیت کرد نموده‌اند . اگر «سیاسـت زورمـداری»را اساس سیاست دولتهای استعمارگر برای تداوم سلطه تعریف کنیـم، سیاسـت کشـورهای گـروه مسـلط در ترکیـه و سـوریه و عـراق، «زورمداری و امحاء» است.

کولونیالیست، زبان، فرهنگ و ویژگیهای ملی مستعمره را نابود نمی‌کند . کولونیالیست اگر بخاطر منافع مادی خود، فرهنگ های ملی را ترغیب نمی‌کند، موجب نابودی آنها نیز نخواهد شد، اما همکارانش در کردستان، هر زمان که نتوانسته اند با اقدامات سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک، زبان و فرهنگ کرد را از میان بردارند و هوشیاری ملی او را بزدایند، به نابودی فیزیکی و کشتار دسته جمعی کردها روی آورده اند و جالب آنکه علیرغم تمامی اختلافات، همه در سیاست امحای کردها، استراتژی مشترکی اتخاذ کرده‌اند، چرا که نابودی کردها تبدیل به یک ضرورت اجتناب ناپذیر شده است . جدای از تمام اینها اشتراک مذهبی کردها و اشغالگران، تبدیل به اسلحه ایدئولوژیک گروه سلطه در برابر هوشیاری ملی کرد و عاملی برای سوء استفاده از آنها در تاریخ معاصر شده است . بنابراین می‌توان کردستان را چندین پله پایین‌تر از «کولونیالیسم کلاسیک» و بعبارتی «مادون کولونیالیسم» دانست.[1]

بنا بر آنچه گفته شد سرآغاز«کولونیالیسم کردستان»، بسیار بیش از سده هفدهم،هدف آن «ذوب ملیت کرد» و «انکار هویت ملی» و ابزار آن، اگر چه نیروی نظامی کلاسیک، اما نه صرف پشتیبانی از منافع اقتصادی، بلکه هدف قرار دادن تمامی مفاهیم اجتماعی بصورت برنامه ریزی شده با هدف تخریب است ...

[1]. سی وسه گلوله، اسماعیل بیشکچی، ترجمه بهزاد خوشحالی، پیشگفتار

فرهنگ

فرهنگ، نظام معانی موجود در جامعه است . نظام معـــانی کـه از رفتارهای فردی تا هنرهای متعالی یک جامعه را تشکیل می‌دهـد و در دوران های مختلف تاریخی از اقتضاهای قدرت درآن دوره پدید می‌آید. فرهنگ در واقع، حلقه ارتباط انسان و فعل است .

از آنجا که واژه فرهنگ، داستان پدید آمدن یـک مفـهوم تـازه از میان معناهای نهفته گوناگون است،بهتر آن است که با پرداختن بـه تعریف های فرهنگ از دیدگاههای متفاوت، به درکی کلـــی دسـت یابیم .

فرهنگ از دیدگاه وصفگرایانه [1]:

فرهنگ در اساس،بنایی است بیانگر تمامی‌باورها،رفتارهـا، دانـش ها، ارزشها و خواسته هایی که شیوه زنـــدگـی هـر ملـت را بـازگـو می‌نماید و سرانجام عبارتست از هر آنچه یک ملت دارد، هر کـاری که می‌کند و هر آنچه که می‌اندیشد[2].

فرهنگ اشارت دارد به آن بخش از دستگاه کلی زندگانی بشـری شامل اشـیاء مـادی سـاخته دسـت بشـر، فنـون، جـهت گیریـهای اجتماعی، دیدگاهها و هدفهای تعیین شده‌ای که عوامل بی میانجی

---

۱. Descriptive

۲. تعریف ها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ص ۵۱

تعیین کننده رفتارند و در زیر کار آن قرار دارنـد.[1] (هرسـکوویتس، ۱۹۴۸)

فرهنگ از دیدگاه تاریخی[2]

فرهنگ شامل هر آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی فرا رسانده شود. فرهنگ یک قوم، میراث اجتماعی آن است. به عبارت دیگر کلیت در همتافته‌ایست شامل دانش، دیـن، هـنر، اخلاقیـات، قانون، فنـون ابزارسـازی و کـاربرد آنـها و روش فرارساندنشـان.[3] (ساترلند و وودوارد)

واقعیتی که نـام «فرهنـگ» بـدان داده می‌شـود، فرآینـد فـراداد فرهنگی است یعنی فرایندی که از راه آن در یـک گـروه یـا طبقـه اجتماعی معیـن، زبـان، باورهـا، گمان‌هـا، پسـندها، دانـش، چـیره دستی‌ها و انواع عرف‌ها دست به دست، از شخصی به شخصی و از نسلی به نسلی فرا داده می‌شود.[4] (رادکلیف-براون ۱۹۴۹)

---

[1]. تعریف ها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ص ۵۰

[2]. historical.

[3]. همان، ص ۵۳

[4]. همان، ص ۵۴.

فرهنگ از دیدگاه هنجاری[1]

همه کارهایی که مردم ساکن یک حـوزه جغرافیـایی مشـترک می‌کنند از جمله راه و روش انجام کارها،شیوه اندیشیدن و احساس، درباره چیزها و نیز ابزارهـای مـادی و ارزشـها و نمادهـای آنـان .[2] (لیند، ۱۹۴۰)

فرهنگ، شامل رفتار و اندیشه کسب شده یا پرورده شده فـرد در جامعه است، همچنین شامل آرمان های عقلی، هـنری و اجتمـاعی است که اعضای جامعه بدانها اقرار دارند و برای همســانی بـا آنـها می‌کوشند.[3] (بیدنی، ۱۹۴۲)

فرهنگ از دیدگاه روانشناسانه[4]

فرهنگ شامل الگوها و فراورده های رفتار آموختـه اسـت، یعنـی آداب، زبان، عادات خورد و خوراک، باورهای دینـــی، کـاربرد اشـیاء ساخته شده، دستگاههای دانش و جـز آنـها.[5] (ویلسـون و کولـب، ۱۹۴۹)

---

[1] . normative .

[2] . تعریف ها و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ص ۵۵

[3] . همان، ص ۵۷

[4] psychologic.

[5] . همان، ص ۶۲

فرهنگ از دیدگاه ساختاری[1]

فرهنگ شامل ویژگیها یی است، هم مادی و هم غیر مادی، که بر گرد برآوردن نیازهای اساسی بشری سازمان یافته اند و نهادهای اجتماعی ما را که هسته اصلی فرهنگ‌اند، به ما می‌دهند . نهادهای یک فرهنگ با بستگی درونی خویش الگویی را پدید می‌آورند که برای هر جامعه یکتاست .[2] (اگبرن و نیمکف)

فرهنگ از دیدگاه تکوینی[3]

فرهنگ به معنای جامعه شناسی آن عبارت است از هر چیزی که ساخته دست بشر باشدچه شیء مادی باشدچه رفتار نمادین یا سازمان اجتماعی.[4] (برنارد، ۱۹۴۲)

تعریف کوتاه و سودمند فرهنگ، این است: فرهنگ، بخش انسان ساخته[5] محیط است . (هرسکووتیس، ۱۹۴۸)

بنابراین و بر اساس تعاریف فوق، می‌توان فرهنگ را بنایی دانست که بر پنج ستون اصلی زبان، هنر، آیین، سازمان اجتماعی و تکنولوژی ساخته شده است، ستونهایی که ارکان «پدیده فرهنگ» را تشکیل و در نهایت «ارگانیسم اجتماعی» را بوجود می‌آورند.

---

[1] . structural

[2] . همان، ص ۶۴

[3] . Structural

[4] . همان، ص ۶۷.

[5] . همان، ص ۶۸

کولونیالیسم فرهنگی

فرهنگ از جایی آغاز می‌شود که آموزش در کار می‌آید و موجود فرهنگی، موجودی است که کارکرد سیستمهای بنیادی زیستی اش نیز پیرو فرهنگ می‌شود یعنی در قالبی از ارزشها و هنجارها قرار می‌گیرد . برای آنکه آموزش در میان باشد، نخستین شرط، با هم بودن موجودات فرهنگ زی است یعنی وجود جامعه و روابط اجتماعی و وسایل ارتباطی در درون آن . همان گونه که برای فرهنگمند شدن به معنای عالی کلمه یعنی فرهیخته شدن، نهادهای آموزش باید پدیدآیندکه آدمیان را به ساخت عالی تر فرهنگ و زندگانی فرهنگی بالا برند .[1]

حال اگر «کولونیالیسم فرهنگی» را در تعریف کلاسیک آن، «فلج ذهنی گروه تحت سلطه بوسیله گروه مسلط توسط ابزاری به نام آموزش، تبلیغات و رسانه دانسته و این تعریف را که فرهنگ از جایی آغاز می‌شود که آموزش در کار می‌آید» برای تبیین فرضیه خود برگزیده و پنج رکن زبان، آیین، هنر، سازمان اجتماعی و تکنولوژی را در بنیان فرهنگ لحاظ کنیم، آنگاه می‌توان هر نوع یورش از جانب گروه مسلط بر «زبان»، «آیین»، «هنر»، «سازمان اجتماعی» و «تکنولوژی» را که از ارکان فرهنگ به شمار می‌آیند، نوعی تلاش برای «فلج ذهنی» و در ادامه «ذوب فکری »ملت

[1]. همان، ص ۱۳۱

تحت سلطه، محسوب و نام «کولونیالیسم فرهنگی» بر آن نهاد، اما از آنجا که فرهنگ در بستر تاریخ جریان دارد و دگرگونی می‌پذیرد، به همان ترتیب، «کولونیالیسم فرهنگی» نیز در بستر تاریخ و بنا به اقتضاها زمان، در هر مقطع، یک یا چند رکن از ارکان پنجگانه فرهنگ را با ابزارهای گوناگون هدف قرار می‌دهد.

زبان، بنیادی ترین وجه فرهنگ و پایه‌ای ترین سازه آن است که بوسیله آن یک دستگاه نمادین شناخت و ارتباط پدید می‌آید که زندگانی را بر روی زمین از ساحت حیوانی به ساحت انسانی فرا برده است، یعنی افقی از کلیت بر روی انسان گشوده که همان «در جهان بودن» اوست. بدین سان زبان همچون محور فرهنگ، در حقیقت، جهان انسانی، نوع زندگی و رفتار و ارتباط و ذهن انسانی را ممکن می‌کند.

دین به عنوان یک نهاد اجتماعی، عبارت است ازایمان به ارزشهای مطلق و عمل به آنها که انسان را موضوع دریافت وحی، الهام وجدان و پرتو خرد قرار می‌دهد.

هنر درمفهوم عام خودعبارت است از مجموعه قواعدی که برای دستیابی به یک هدف معین، یعنی زیبایی و جمال و خیر و منفعت از آن پیروی می‌شود. هنر در مفهوم خاص نیز بر مجموعه روشهایی اطلاق می‌شودکه انسان آن را برای برانگیختن احساس و ادراک زیبایی به کار می‌برد.

سازمان اجتماعی یک جامعه شامل قانون، خانواده، مالکیت، دولت و تبلور عینی روح کلی همان جامعه در مسیر تکامل تاریخی

است. حقوق فردی و قرارداد اجتماعی، در چارچوب این تعریف قرار می‌گیرند.

تکنولوژی نیزفرایند تولیدکالا، خدمات و اندیشه ازعوامل تولید و ارتقاء سطح کیفی آنها در طول زمان است.

بدین‌ترتیب، هرگونه تلاش گروه مسلط برای در هم شکستن پنج رکن زبان، آیین، هنر، سازمان اجتماعی و تکنولوژی، تلاش جهت نابودی فرهنگ گروه تحت سلطه و بعبارتی «کولونیالیسم فرهنگی» می‌تواند باشد. با این تعریف به سراغ مراحل تاریخی کولونیالیسم فرهنگی در کردستان وچگونگی تأثیرگذاری هر مرحله بر ارکان فرهنگ ملت کرد می‌رویم.

سقوط دولت ماد

در دوران کنونی، اگر ملت کرد مدعی داشتن دولتی فراگیر در سرزمین خود باشد، تنها زمان مشخصی که می‌تواند بدان استناد کند، دوره‌ای از تاریخ است که «دولت ماد »برسرزمین او حکومت کرده است :

«نخستین اشاره به این قوم در کتیبه‌ایست که گزارش حمله شلمنصر سوم به پارسوا در کوههای کردستان (۸۳۷ ق.م) بر آن ثبت شده است. از اخبارچنین برمی‌آیدکه در این ناحیه، بیست و هفت امیرو شاه بر بیست و هفت ولایت کم جمعیت، حکومت می‌کردند .مردم این ولایت ها را «آمادها» یا «مادها» می‌نامیده اند.مادها از نژاد هند و اروپایی به شمار می‌روند و محتمل است که

در تاریخ هزارسال قبل از میلاد از کناره های دریای خزر به آسیای باختری آمده باشند.در زند اوستا کتاب مقدس زرتشتیان، یادی از این زادگاه قدیمی می‌شود و مانند بهشتی توصیف می‌شود : «سرزمینی که آدمی جوانی خود را درآن گذرانده، مانند ایام جوانی زیباست به شرط اینکه شخص ناچار نباشد دوباره درآن سرزمین یا در آن ایام، زندگی کند»....[1]

...« دولت آشور بارها بر سرزمین مادها حمله کرده و هر بار چنان پنداشته بود که مادها چنان شکست خورده که دیگر یارای برابری با آن را ندارد ولی بعدها معلوم شده بود که مردم این سرزمین از مبارزه برای بدست آوردن آزادی خسته نمی‌شوند[2].»

بهر حال آنچه بتوان اتحاد ماد نامید، در سال ۷۰۰ پیش ازمیلاد با تاجگذاری «دیااکو» در «اکباتان»آغاز شد و در عصر «هووخشتره» با ویران کردن پایتخت آشوریان، «نینوا» به اوج رسید.

حکومت مادها تا سال ۵۵۰ پیش از میلاد ادامه پیدا کرد و در این سال، با خلع اژدهاک از قدرت، عصر فرمانروایی مادها پایان یافت.

دولت ماد که امپراطوری عظیم پارس بر آن بنا شد، سهم خود را در بنای مدنیت ایفا کرد. پارسی ها زبان آریایی و الفبای سی‌وشش حرفی خود را از مردم ماد گرفتند و همین مادها سبب آن بودند که پارسی ها بجای لوح گلی، کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن بکار برند و به استعمال ستونهای فراوان در ساختمان توجه کنند. قانون

---

۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد اول، ص ۴۰۵

[2]. همان، ص ۴۰۶

اخلاقی پارسی ها که در زمان صلح صمیمانه به کشاورزی بپردازند و در جنگ متهور و بـی بـاک باشـند ونـیزمذهب زرتشـتی ایشـان واعتقاد به اهورامزدا و اهریمن و سازمان پدرشاهی یا تسلط پدر بـر خانواده و تعدد زوجات و مقداری قوانین دیگر پـارس کـه از شـدت شباهت با قوانین ماد سبب آن شده است که در ایـن آیـه از کتـاب دانیال : «تا موافق شریعت مادیان و پارسیانی که منسوخ نمی‌شـوند ذکر آنها با هم بیاید، همه ریشه مادی دارد[1].»

«حتی پوشش پارسیان که عبارت بود از شـلواری سـه پـارچـه و پیراهنی کتانی و دو لباس رو که آستین آنها دستها را می‌پوشـانید و کمربندی بر میان خود می‌بستند نیز ریشه مادی دارد.[2]

ملت کرد همزمان با تاسیس دولت مـاد،آیین منحصر بـه خـود داشته است. زرتشت مـاد در سـال ۶۶۰ پیـش از میـلاد در شـهر «ارومیه »بدنیا آمد ودر دامان کردستان به بالندگی رسید. بزرگترین عطیه او به بشریت پیغام جاودانه «گفتار نیک، کـردار نیـک، پنـدار نیک» است که شاید بتوان آن را کامل ترین سخن کوتـاه در تمـام اعصار و قرون پنداشت. در مورد اخـلاق مادهـا نـیز بـا توجـه بـه خاستگاه زرتشت، می‌توان اخلاق اوستا را ویژگی اخـلاق مـاد و در ادامه پارسها دانست.

---

[1]. همان ص ۴۰۶

۲. همان، ص ۴۱۲

از دیدگاه زرتشت، بدترین همه گناهان کفر و الحاد، تقوا و دینداری، بزرگترین فضیلت و نترسیدن از مرگ و همچون یک سرباز امین در راه اهورامزدا جنگیدن، بزرگترین جهاد بود.

برای انسان زرتشتی، آداب معاشرت، پاکیزگی، نوشیدن آب خالص و رعایت آداب تطهیر و جلوگیری از پلیدی، امری واجب بود.

مادها زن گزینی و موالید رااز فضایل به شمار می‌آوردند : «مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و مردی که خانواده‌ای را سرپرستی می‌کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند برتر از مردی است که ثروت ندارد».

خانواده نزد زرتشتیان مقدس ترین سازمان اجتماعی بشمار می‌رود :

« ای مقدس دادارگیتی جسمانی، آیا دوم خوش ترین جای زمین کجاست ؟ پس اهورامزدا گفت : هرآینه جایی که مرد مقدس خانه‌ای بسازد که دارای آتش وآب و گوسفند و زن وفرزند واهل بسیار باشد. پس از آن، گاو وگوسفند بسیار و آرد بسیار و علف بسیار و سگ بسیار و زنان بسیار و بچه های بسیار و آتش بسیار و اسباب زندگی خوب بسیار باشد».

در زمان زردشت، زنان همان گونه که عادت پیشینیان بود، منزلتی عالی داشتند.باکمال آزادی وبا روی گشاده در میان مردم آمد و شد می‌کردند، صاحب ملک و زمین می‌شدند و در آن تصرفات مالکانه داشتند و می‌توانستند مانند اغلب زنان روزگار

حاضر به نام شوهر یا به وکالت از طرف وی، به کارهای مربوط بــه وی رسیدگی کنند[1].

در آیین زرتشتی فرزندان طبقه بالا مسائل دینی، طــب و حقـوق می‌آموختند و پســران طبقـات پـایین، اسـب سـواری، تـیراندازی و راستگویی. آیین زرتشتی از کوچکترین تعلیمات نیز غافل نبود...

تا پیش از ظهور اسلام و گسترش آن بسوی کردستان، مردمــان این سرزمین، الفبای منحصربه خــود داشـتندکه «ماسـی سـورات» مبدع آن در سده دهم پیش از میلاد، به کردستان ارزانی داشته بود، اگر چه امام مردوخ،آن را الفبای«اوِستایی»نامید وتاریخ ظـهور آن را سده ششم پیش از میلاد می‌داند. پارسیان، ایــن الفبـا را از صـورت مقاطع هجایی بیرون آورده و شکل خط میخی به آن دادند...

بهر حال نظری به عوامل کلی تمدن شــامل عوامـل جغرافیـایی، زمین ـ شناختی، اقتصادی، نژادی، روانی، عوامل اقتصادی تمدن شامل برزگری، صناعت ، سازمان اقتصادی ، عوامل سیاسی شـامل حکومت، قانون، دولت، عوامل اخلاقی تمدن شامل اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و عوامل عقلی و روحی تمدن شامل ادبیات، آیین و هنر نشان می‌دهد که مادها با برخورداری از چـارچـوب جغرافیـایی مشخص، اقتصاد، کشاورزی و دامپروری، نژاد غالب آریایی، سازمان اقتصادی وصنعتی مبتنی بر کشاورزی و دامداری، حکومت مقتدر، قانون زرتشتی و دولت یکپــارچـه، اخلاقیـات فـردی و اجتمـاعی

[1]. همان ص ۴۳۳

زرتشتی، خط و زبان مستقل، آیین کامل و هنر متعالی، واجد ویژگیهای یک تمدن به معنای واقعی کلمه بوده اند و در مسیر عظمت و انحطاط مدنیتها ، دوران تولد، بلوغ، عظمت و انحطاط را گذرانیده اند.

اما چرا سقوط دولت ماد را بعنوان نخستین مرحله از مراحل تاریخی کولونیالیسم فرهنگی در کردستان برگزیده‌ایم ؟

اگر چه سند قاطعی در مورد کولونیالیسم کردستان توسط هخامنشیان وجود ندارد و گمان غالب آن است که کردها در آن اعصار، بلحاظ تاریخ و مدنیت، نوعی همزیستی مسالمت آمیز و مبتنی بر تساوی در برابر قانون داشته اند، اما با سقوط مادها، تأسیس امپراطوری هخامنشی، دوران عظمت روم و ظهور اسکندر، مناطق کردنشین به منطقه برخورد نظامی شرق و غرب تبدیل می‌شوند.

در واقع، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک کردستان که مرزمیان شرق و غرب، مرزمیان توران و ایران، مرز سامی ـ آریایی و مرز مذهبی بوده است در طول تاریخ، سرزمین کردستان را به آوردگاه نیروهای متخاصم بلحاظ نژاد، قومیت و مذهب تبدیل نموده است.

با فروپاشی دولت ماد، کردستان حداقل هزار سال محل برخورد ایران و روم بعنوان دو امپراطوری شرقی و غربی بود.با فتح اسلام،کردستان آوردگاه مهاجمان مسلمان ونیروهای بومی زرتشتی،یهودی و مسیحی شد. پس از انتقال قدرت از عباسیان به عثمانی وسلطه صفوی درایران، کردستان به محل جنگهای تمام

عیار امپراطوری سنی و شیعه تبدیل شد. این وضعیت در سالهای بعد به تقابل ایرانی و تورانی انجامید و در سالهای پایانی قرن بیستم، آوردگاه سامی ـ آریایی شد.

شدیدترین برخورد نظامی شرق و غرب پس از فروپاشی دولت ماد، نبرد «گوگمیلا» میان اسکندر مقدونی و دارای هخامنشی بود که در منطقه‌ای نزدیک اربیل و در کنار روستایی که امروز «گاوه مله» نامیده می‌شود رخ داد. سپاهیان اسکندر پیش از این تاریخ، با فتح شمال کردستان، پرستشگاه«ارتیمید» شهر«ایویس» رادر سال ۳۵۶ پیش از میلاد نابود کرده بودند. اسکندرخود نیز در همان سال کتابخانه شهر«آمید» را که گویا حاوی هزاران نسخه خطی بوده است، به آتش کشید .گویند یکی از گنجینه های ادبی این کتابخانه، نسخه‌ای خطی از اوستا بوده که بر روی پوست دوازده هزارگاو نگاشته شده بود.

البته پیش از این تاریخ نیز گزنفون و سپاه معروف ده هزار نفری وی در سال ۴۰۱ پیش از میلاد که برای یاری رساندن فرمانروای هخامنشی به ایران آمده بودند، کردستان را برای عقب نشینی انتخاب کردند.

بهر حال، کردستان بواسطه آنکه پس از سقوط دولت ماد به محل تاخت وتاز نیروهای متخاصم شرق و غرب تبدیل شد، بلحاظ اجتماعی و سیاسی، دچار آشفتگی گشته ونتوانست آن گونه که باید بنیانهای اندیشه ملی را سامان دهد. نگاهی به تاریخ سراسر پرآشوب کردستان در دوره برخورد شرق و غرب – ایران و روم–

نشان می‌دهد که ایالت کردستان یا ایالت ماد، مداوماً میان نیروهای متخا صم دست بدست می‌شده و نتیجه این دست بدست شدنها جز تخریب، ویرانی، کشتار و خونریزی به ارمغان نیاورده است ازسویی و از سوی دیگر چون ایالت ماد همواره یک ایالت «بود و نبود» به شمار می‌آمده نیروی غالب هرگز شوقی برای عمران و توسعه اقتصادی در این مناطق احساس نکرده است. در واقع، ایالت ماد همواره بعنوان یک ایالت سرحد، محل تثبیت مواضع نظامی و در بهترین حالت، انبار غله سپاهیان متخاصم بوده است و دربسیاری موارد، بعنوان بخشی از یک دفاع راهبردی، حتی قربانی سیاست زمین سوخته نیز شده است تا توان بالقوه آن بعنوان یک انبار غله نیروی رقیب تقلیل یابد یا بطور کلی از بین برود.

ملت کرد پس از سقوط دولت ماد، دیگر روی آرامش بخود ندید و این سرزمین، بدلیل تجاوزات دیرپا که همواره به خونریزی و مرگ وکشتار انجامید، نتوانست مدنیت نوباوه خودرا به دوران عظمت تاریخ پیوند دهد. سرزمین کردستان از همان روز سقوط دولت ماد، عدالت، حق و قانون را تباه مکروطمع و خود خواهی بیگانه یافت و فرزند ملت کرد نیز که همواره جمله «دیر یا زود خونریزی و نزاع برخواهد خاست» را از پدران می‌شنید، سادگی جنگ آموزی را بر فرایند پیچیده اندیشه مندی ترجیح داد.

مهمترین جنگهایی که از آغازتاریخ تاکنون در کردستان روی داده‌اند، عبارتند از :

۱ـ سده هفتم پیش از میلاد : ماد و آشور.
۲ـ سده ششم پیش از میلاد : ماد و هخامنشی.
۳ـ سده پنجم و چهارم پیش از میلاد : هخامنشی و یونان.
۴ـ سده سوم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی : ایران و روم.
۵ ـ سال ۶۲۸ تا ۶۲۹ میلادی : هجوم «هراکلیس» امپراتور روم.
به کردستان و ویرانی شهرها و روستاهای منطقه «شهر زور.»
(منطقه شهر زور در تاریخ کهن، به بخش وسیعی از سرزمین کردستان ـ از اربیل تا همدان ـ اطلاق می‌گشت، اما امروزه تنها به اراضی محدود حد فاصل سلیمانیه و دربندیخان اطلاق می‌شود.)
۶ـ سالهای ۶۳۵ تا ۶۴۱ میلادی : یورش اعراب به سرزمینهای کردنشین.
۷ـ سالهای ۶۶۳ تا ۶۷۸ میلادی : هجوم امویان به کردستان.
۸ ـ سرآغاز سده هشتم میلادی و یورش مجدد امویان.
۹ـ سال ۷۵۰ میلادی : نبرد خونین «زاب بزرگ» و درهم شکستن سپاه مروان.
۱۰ـ سالهای ۸۹۰ تا ۹۱۰ میلادی : یورش «حمدانیها» به جنوب کردستان.
۱۱ـ سده یازدهم میلادی : هجوم ترکان سلجوقی به کردستان.
۱۲ـ سده سیزدهم میلادی : حمله سپاهیان مغول به کردستان.
۱۳ـ سده پانزدهم میلادی : یورش مجدد مغول به کردستان.

۱۴ـ سده شانزدهم و هفدهم میلادی : جنگهای عثمانی و ایـران در کردستان.

۱۵ ـ سـده هجدهـم و نوزدهـم میـلادی : نـبرد ایـران، روسـیه وعثمانی در کردستان.

۱۶ـ سده بیستم میلادی : جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی و جنگ خونین ایران و عراق.

پروسه فتح اسلام

پس از فتـح اسـلام، فرهنـگ عربـی اسـلامی-بوسـیله وحـی- جایگزین فرهنگ کـردی زرتشـتی شـد و از اینجـا بودکـه جریـان «اسلامی شدن» مناطق کرد ـ نشین آغاز گشت.

دینی که محمد «ص» آورد، درآغاز امر سرعت و انتشاری عظیـم یافت. این آیین که غالباً با جهاد همراه بود، بر افکار مردم شـرق و غرب تأثیری دائم و ثابت نهاد. در قـرن اول پـس از ظـهور آن، در نظر مردمی که در معرض شمشیر اسلامیان قرار داشتند، این دیـن نوین، مانند آتشی بلند بود که از مرکز آن فروزان شده زبانـه آن بـا سرعتی بی دریغ و شتابان، انبساط می‌یافت و پیش از آنکه به خـود آیند و بدانند که چه باید کرد، آنها را فرا می‌گرفت. گروهی از آنـان که دستخوش غلبه رسمی آن قرار گرفتند، با ادای مالیـات خـاص، (جزیه) رهایی و آزادی یافتند و بسیاری از آنان کـه بـه آییـن تـازه گردن نهادند و تسلیم شدند و فرایض و احکام آن را قبول کردند از آن پس، « مسلم » نامیده شدند. بعضی دیگر از اقوام جـهان،آن را

فوزی بزرگ دانسته به آن اقبال نمودند. بعضی دیگر به مخالفت و مقاومت برخاستند ولی پیش از آنکه در مقام احتجاج و ستیز برآیند، مغلوب شدند و از میان رفتند. اگرچه شدت و صلابت ظاهری اسلام، مخالفین مقاوم را به وحشت می‌انداخت، اما سادگی و روشنی آن، کسان دیگر را مفتون و به قبول آن راضی می‌کرد.[1]

آشنایی ملت کرد با اسلام، به عصر خلیفه دوم باز می‌گردد، اگر چه پیش از این دوران، افرادی چون «گاوان کردی» و پسرش «ابی نصیر» در رده اصحاب پیامبر قرار داشتند.

سعدابن ابی وقاص در سال ۶۳۹ میلادی، ابتدا «مداین» را فتح و پس از آن «جلولان »را فتح کرد. یزدگرد سوم پادشاه ساسانی پس از شکست در مداین و جلولان، شهر «حلوان» را به پایتختی برگزید.

این شهر که قلعه بسیار مستحکمی بود، در منطقه «جبال» قرار داشت و محل آن در «سرپل ذهاب» کنونی بود.«حلولان »پس از دوسال مقاومت، سرانجام پذیرای نیروهای اسلام شد . با وقوع جنگ نهاوند و شکست قطعی سپاه ساسانی، اسلام بر سراسر ایران مسلط گشت .

درباره فتح مناطق کردنشین توسط مسلمانان، «البلاذری» مورخ سده نهم میلادی می‌گوید :« سال ۲۰ هجری «عتبه بن فرقد»

---

۱. تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۷۰۴

شهر ارومیه را فتح کرد . در همان سـال، «مـوصل» و همـه قـلاع کردها نیزگشوده شد[1].»

درباره «شهرزور» نیز «ابن اثیر» می‌گوید : «عرزه بـن قیـس» در تلاش برای فتح شهرزور ناکام ماند اما «عتبه بن فرقـد» سـرانجام آن را گشود و بسیاری از کردها را قتل عام کرد . شهر «مندلی» نیز هنگامی که به پرداخت جزیه و خراج رضایت داد، از کشـتار و قتـل عام رست .«حذیفه بن الیمانی» هـم در ازای ۸۰۰ هـزار درهـم، از آذربایجان واردبیل دست بداشت و متعـهد شـد بـه آتشـکده هـای «سبحان» ، «سبلان»و «ساترودان» آسیبی نرساند[2].

شمشیر جهاد اسلام ، سرانجام تمام مناطق کردنشین را درنوردید و تکثرآیینی پیش ازاسلام را به وحـدت آییـن نـو تغیـیر داد . ایـن شمشیر چنان تیز بود که ویرانی بسیاری برای کردستان ببـار آورد . پیرشالیار زرتشتی در ابیات جاودانه خود می‌گوید :

هورمزگان رمان ئاتران کوژان
ویشان شارده وه گه وره ی گه وره کان
زور کار ئه ره ب کردنه خاپوور
گناو پاله‌یی هه تا شاره زوور
شن و که ینکیان وه دیل به شینا
میرد ئازاتلی وه رووی هوینا

۱. ڕەوشی ئایینی و نەتەوەیی کوردستان، ڕەشاد میران، ص ۷۰۴
[2]. ڕەوشی ئایینی و نەتەوەیی کوردستان، ڕەشاد میران، ص ۴۴

ره وشت زه رتوشتره بی ده س

به زیکا نیکا هورمز وه هیوچ که س[1]

آثار این ویرانی ها هنوز در اسامی بسیاری منـاطق، روسـتاها و شهرها در کردستان خودنمایی می‌کنند .

«دلده م »نام مکانی در شهر زور اسـت کـه از واژه عربـی «تـل الدم» گرفته شده وتاریخ نـامگذاری آن بـه عصـر فتـح اسـلام بـاز می‌گرددکه در آن یکصد مسلمان و هزار آتش پرست کشته شدند .

«دولی سه حابه» و«دولی کافران »در منطقه «کویه»، «ئه سحابه سپی» در سلیمانیه، «گردی شه هیدان» در قلعه دیزه، روستای «عه بابه یلی »در منطقه «حلبچه» که مأخوذ از فرمانده عـرب «ابوعبیـد انصاری»[2] است و مرقد «ابوذر غفاری» که در شهر«سمسور» شمال کردستا ن واقع است، از آثار این دوره تاریخی به شمار می آید .

اما تأثیر دین اسلام بعنوان یک آیین نو در برابـر آییـن زرتشـتی عبارت بود از :

۱ـ سقوط جایگاه زرتشتی بعنوان یک آیین ملی .

۲ـسقوط جایگاه این دین بعنوان پیام و پروژه فکری ـ آیینی .

با گسترش اسلام به خارج از شبه جزیـره عربسـتان وکردسـتان، جریان نفوذ فرهنگی ـ اجتماعی اس۷لام درکنار اقتدار سیاسی نـیز آغاز شد. دراین مرحله :

---

[1] . میژووی ویژه‌ی کورد، صدیق بوره‌که‌یی، جلد اول،صص ۳۹۹-۳۹۸

[2] . کوردانی سه‌رگه‌ردان و برا موسلمانه‌کانیان. ص ۱۹

۱ـ الفبای کوفی جایگزین الفبای ماسی سورات شد .

۲ـ بنیانهای قانون، سازمان اجتماعی، عادات و تقالید و آداب ورسوم گذشته حرام شد .

۳ـ پول بومی بعنوان ابزار خرید و فروش، ارزش خود را از دست داد.

۴ـ بکارگیری زبان کردی در مکاتبات و محاورات رسمی ممنوع شد.

۵ـ دستگاه اداری به عربی متحول گشت .

علاوه براعمال این وضعیت، در سازمان اجتماعی، کلیه مظاهرآیین گذشته از جمله کتب، دستنوشته ها، ادعیه و... بنام حرمت اسلامی یا درآتش سوخت و یا به صور دیگر نابود شد .

«سعد بن ابی وقاص» پس از فتح ایران، در نامه‌ای به خلیفه دوم، از وی درباره کتب و دستنوشته های موجود در ایران فتوا خواست . خلیفه در پاسخ گفت :

«همه را بسوزان . اگر راهنما باشند قرآن راهنماتر است و اگر گمراه ـ کننده باشند، باید از میان برداشته شوند .»

در واقع، تلاش برای تثبیت بنیانهای آیین اسلام پس از فتح درکردستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد :

۱ـ تحریک وتشویق مردم کردستان به آیین اسلام با بشارت بهشت و انذار جهنم که این شیوه بشارت و انذار بسیار کاملتر ازشیوه زرتشتی آن بود .

۲ـ وضع جزیه بعنوان باج و سنگین نمودن آن بخاطر اعمال فشار اقتصادی جهت دست برداشتن از آیین کهن و پذیرش اسلام .

۳ـ تأسیس مسجد و پرستشگاههای دینی درکردستان .

۴ـ اعلان شعار اسلام با محوریت «یکسانی و عدالت اجتماعی» .

۵ـ اعلام موضع اسلام در مورد عدم تفاوت ملتها .

۶ـ رسمیت زبان عربی بعنوان زبان قرآن و اهمیت آن بعنوان زبان درجه اول .

۷ـ تلاش برای نابودی آثار آیین کهن، از میان بردن کتب قدیمی و تغییر خط«ماسی سورات» به خط کوفی .

از همان آغاز اسلام، ملت کرد خدمتگزاری به اسلام را آغاز می‌کند، خدمت به آیین، زبان ، آداب و رسوم و فرهنگ اسلام . در کنار «بلال حبشی»، «سلمان فارسی»، «صهیب رومی»، به نام «گاوان کردی» و پسرش«ابی نصیر» بر می‌خوریم که پیامبر گرامی اسلام، ایشان را در رده اهل بیت خود قرار می‌دهد . بیگمان، این اقدام پیامبر در دوران حیات خود، واکنشی عقلایی به کسانی است که می‌خواهند با ابزاری کردن آیین اسلام، هویت عربی را بعنوان ملاک برتری و اولویت معرفی نمایند . هنگامی که پیامبر اسلام با اولین جرقه های «عربیسم» مواجه می‌شود، در حدیثی می‌فرماید : «یا ایها الناس ان الرب واحد و الاب واحد و لیست العربیه لاحدکم ابا ولا ام وانما هی اللسان ... فمن تکلم بالعربیه فهو عربی». ای مردم خدا یکی و پدر یکی است و زبان عربی پدر و مادر شما نیست. عربی تنها یک زبان است ... پس هر کس به زبان عربی

سخن بگوید، عرب است . (علی حسن خریوطلی، القومیه العربیه من الفجر الی الظهر)[1]

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، «فناتیزم عربی» آهسته آهسته و گام بگام، جای پای خود را در دل اسلام گشود . از این زمان ببعد بود که هر کس از غیر اعراب اسلام می‌آورد، بدلیل آنکه عرب نبود و می‌بایست تمایزی میان او و اعراب قایل شد،«موالی» لقب می‌گرفت . «موالی» در زبان عربی بمعنای «عزیز» و «سرور» است، اما معنای دیگری هم دارد که رفتار اعراب متأخر در عصر «اموی» و «عباسیان»، نشان دادکه هدف اعراب از این نامگذاری، معنای دوم آن بوده است : «موالی» بمعنای «عبد»، «بنده» .

«موالی »نزد اعراب همواره «شهروند درجه دوم» محسوب می‌شد . «روحانی» موالی هرگز پیش نماز اعراب نمی‌شد و حتی در جهاد نیز حق نداشت جزو نیروهای سواره نظام باشد . از دیدگاه اعراب، «موالی» تنها شایسته کارهای حقیر و وظایف پست بود . «الطیب المتنبی» شاعر بزرگ عرب میگوید:

و انما الناس بالملوک وما تفلح عرب ملوکها عجم

لاادب عندهم و لاحسب و لا عهود لهم و لا ذمم

بکل ا رض و طئتها امم ترعی بعبد کانهم غنم

یستخشن العز حین یلمسه وکان یبری، بطفره القلم

---

۱. کورانی سه‌رگه‌ردان و برا موسلمانه‌کانیان، ص ۳۶

موالی هیچگاه نمی‌توانست دختر عرب را به عقد خـود در آورد .
این گناهی بس بـزرگ بـود کـه خلفـای «امـوی »و «عباسـی» بخششـی بـر آن قـائل نبودنـد . امـا در مقـابل، مسـلمان عـرب می‌توانست، زنان و دختران کرد را به عقد خود درآورد. البتـه عـرب مسلمان، زن یا کنیز «موالی» را «السریه» یا «خدمتکار» می‌نـامید . فرزندان این زنان را نیز «هجین» می‌گفتند که معنای آن «کـودک لکه دار» یا «معیوب» بود . «الریانی» شاعر عرب می‌گوید :

ان اولاد السراری کثروا یا رب فینا

رب ادخلنی بلادا لا اری فیها هجینا

فرزندان سراری درمیـان مـا بسـیار شـده انـد .خداونـدا مـرا وارد سرزمینی کن که هیچ لکه داری را نبینم .

« فناتیزم عربی» در عصر «مروان حمار» آخرین خلیفه امـوی بـه اوج رسـید و «عربیسـم»بنـام «اسـلام»، ملتـهای غـیرعرب را در پست‌ترین جایگاه ممکن قرار داد . اعدام روشنفکران بزرگی چـون «حمید قحطبه الطایی» ،« ابراهیم ابـن محمـد ابـن عبـدالله ابـن عباس» و ... از جملـه اقدامـات ایـن خلیفـه متعصـب عـرب علیـه «موالی »بود .

تشدید جنایـات«مـروان»، سـرانجام بـه قیـام بـزرگ «ابومسـلم خراسانی» سردار گرانقدر کرد انجامید .

نام واقعی «ابومسلم خراسانی»،« بهزادان[1] »بوده است که از واژگان اصیل کردی است .قیام سردار بزرگ کرد،سرانجام بنیانهای خلافت اموی را در هم شکست و به قدرت «عباسیان» انجامید .

« ابوجعفرمنصور »نخستین سرسلسله خلفای عباسی پیش از بقدرت رسیدن درجمع اهالی خراسان گفت :

«ای ساکنان خراسان ! شما دوست و دلسوز ما هستید . شما هوادار و پشتیبان ما هستید ...»اما بمحض آنکه برتخت خلافت نشست، در نخستین اقدام« ابومسلم خراسانی»را به آتش کینه «عربیسم»،

از میان برد، ابودلامه شاعر نژادپرست عرب (وفات ـ ۷۸۰ میلادی) اینگونه بر ابومسلم کرد لعنت می‌فرستد :

ابا مجرم هل غیر الله ... نعمه علی عبده حتی یغیرها العبد ...؟

افی دوله منصورحاولت غدرهٔ الا ان اهل الغدر آباؤک الکرد

ای پدر جرم... ؟ آیا پاسخ یزدان بزرگ در رحمانیت، فراموش نمودن این نعمات است ... ؟

در عصر فرمانروایی ابوجعفرمنصور ،سودای غدر و خیانت در سر پروراندی ... ای خیانتکار، پدران ونیاکان کرد تو نیز مانند خودت خیانتکار بودند .

« ابوالعلا ا لمعری»نیز در کتاب « رساله الغفران » (۱۰۵۸ ـ ۱۰۵۷ میلادی) می‌گوید : ابومسلم خراسانی و خواهرزاده

---

۱. کوردانی سەرگەردان و برا موسلمانەکانیان، جمال نبز، ص ۲۵

اش« بابک خرم -دین»، همچنین سردار کـــرد «خدربـن کـاووس» ملقب به «افشین» «زندیق» بودند .

جالب آن است که این «شوونیسم عربی» در سال ۱۹۹۸ یعنـی تنها چند سال پیش، توسط یکی از نویسندگان عرب بنـام «صـلاح الدیـن المنجـد » در یکـی از گفتارهـای روزنامـه «الحیـــاه»بنـــام «السفاحون فی تاریخنا» تکرار و کلمه «ابامجرم» مجداً در مــورد « ابومسلم خراسانی» بکار می‌رود .

«بابک خرم دین» نیز تنها بدلیل آنکـه در برابـر «فنـاتیزم عربـی عباسیان» به مقاومت برمی‌خیزد، بـا تـهمت «انقـلاب الحـادی» از سـوی اسـلاف و «انقـلاب کمونیسـتی» از سـوی اخـلاف مواجـه می‌گردد .

ادیبان عرب در اعصار گوناگون، «کم لطفی های ادبی» بسـیاری در حق ملت کرد روا داشته‌اند . شاعر محترم عرب در یکی از ابیات خود می‌فرماید :

لاتحذر الحیه و العقربا احذرکردیا اذا استعربا

از مار و عقرب نترسید اما از کردی که عرب شده باشد بترسید .

یا شاعر دیگری می‌فرمایند :

ثلاثه فی الدنیا علی الفساد : الکردی و الجریدی و الجراد .

سه چیز در دنیا عامل فساد هستند : کرد و جریدی و ملخ .

انکار آدمیزاد بودن کرد نیز جای خـود دارد .«المسـعودی» مـورخ عرب،کردها را ازنسل درنده وجن دانسته می‌گوید :«مقصود ازاینـــها

مهاجران عرب و ملتهای درنده و وحشی چون کردها هستند .»یا «الاکراد طائفة من الجن» و ...

حال این ادعاها را با جملات «هرودوت »مورخ بزرگ یونان به مقایسه بگذاریم : «میدی ها درمناطقی زندگی می‌کنندکه درشمال سرزمین پارس قرار دارد . آنها تاریخ و مدنیتی کهن در این مناطق دارند.»

شاعران نژادپرست بار دیگر می‌گویند :

زبان عربی آغاز و انجام است .

فارسی، چون شکر شیرین است .

ترکی، آینه‌ای از هنر است .

کردی نیز ... خر است .

روشنفکران کرد، ادبیات کردی و جنگاوران این ملت،خدمات بسیاری پیشکش اسلام نمودند.روشنفکرانی چون«شیخ عبدالقادرگیلانی»، «محمد فیض ذهابی»،« عثمان دقنه»، «عبدالله بیتوشی»، «شیخ محمد خال»، «عبدالکریم مدرسی»، «شیخ عبدالباسط»، واژگانی چون «الدستور»،«الجمهور»، «الهندسه»، «البرید»، «الفردوس»، «الخانه»،«المهد»، «البیمارستان» وجنگاورانی چون«صلاح الدین ایوبی» که احیاگر اسلام جهادی علیه صلیبیون بود شاهدی بر ادعاهای ماست اما پاسخ خدمات ملت کرد از سوی اعراب مسلمان چه بوده است ؟ مگر قرآن کریم درآیه ۲۹ سوره المؤمنون از زبان نوح نمی‌فرماید : و قل رب انزلنی منزلامبارکاً و انت خیر المنزلین

و مگر در سوره هود آیه ۴۴ پاسخ نمی‌دهد : و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین . براستی آیا این منزل مبارک، شایسته چنین جنایات، وحشی گری ها و ستم ها هست ؟؟؟

انتقال خلافت اسلامی از عباسیان به عثمانی، امپراتوری صفویه درایران وتجزیه کردستان

امپراتوری عثمانی

ترکهای عثمانی، یکی از قبایل کوچک توران بودند که در سده سیزدهم میلادی بخاطر هجوم مغولها، ناگزیر از ترک سرزمین آبا و اجدادی و مهاجرت به آسیای صغیر شدند . عثمانی‌ها با پشتیبانی از سلجوقیان،آنها را در برابر مغولها یاری کردند . سلجوقیان نیز بخاطر جبران الطاف ایشان، به فرمانده عثمانی «ارطغرل» اجازه دادند در منطقه «اسکی شهر »سکنی گزینند.پسر ارشد «ارطغرل» که عثمان نام داشت جانشین پدر شد و سلسله عثمانی را بنا نهاد .

عثمانی‌ها، که دارای نظم ونظام منحصربفرد بودند، در مدت کوتاهی نشان دادند که ازتمام قبایل توران،شایسته ترند. آنها تنها دوسده پس از استقرار در آناتولی، امپراتوری عظیم عثمانی را تأسیس کردند .

امپراتوری عثمانی در عصر‹ سلطان سلیم دوم» (۱۵۶۶-۱۵۳۰) به اوج عظمت خود رسید. «سلیمان» ارتشی مرکب از ۲۵۰ هزار نیروی نظامی تشکیل داد و نیرومندترین توپخانه جهان در آن عصر را بوجود آورد . نیروی دریایی عثمانی درآن عصر، مرکب از ۳۰۰ کشتی جنگی بود که دامنه نفوذ آن، مرزهای آبی ایتالیا و اسپانیا را درمی‌نوردیدو نظارت کاملی بر مسیرهای تجاری دریایی اروپاداشت. قدرت بسیار، حق انحصاری حمل و نقل کالا را نیز برای این امپراتوری به ارمغان آورد وخزانه سلطان را بتدریج از زر انباشت .

راز عظمت ترکهای عثمانی، تأسیس ارتش حرفه‌ای «ینی چری» درکنار لشکر فئودالی ایشان بود . «ینی چری» نقطه اتکا و عامل اطمینان امپراتوری معظم عثمانی به شمار می‌آمد.[1]

سقوط قسطنطنیه بدست ترکهای عثمانی، امپراتوری بیزانس را از نفس انداخت، امپراتوری که به مدت هزار سال، سپر پولادین آسیا در برابر کشورهای اروپایی بود .اهمیت قسطنطنیه را می‌توان در دومورد خلاصه کرد :

۱ـ حلقه ارتباطی آسیا و اروپا .

۲ـ در آمیختگی دوران کهن و دوران جدید در قالب یک واحد قدرت.

---

۱. کوردستان و ئیستراتژی ده‌وله‌تان، حسین مدنی، جلداول،صص۸۰ ـ ۷۹

سلاطین عثمانی سراسر قرن پانزدهم را به کشورگشایی گذراندند و تا دروازه های وین نیز پیش رفتند، اما ظهور یک امپراتوری جدید در شرقی عثمانی توسعه طلبی عثمانی را بتدریج از حرکت انداخت .

امپراتوری صفویه

نیای بزرگ«شاه اسماعیل» یکی از شیوخ کرد بنام «شیخ صفـی» از کردهای «سنجان» در منطق« اردبیـل» بـود .«شـیخ صفـی» و «شیخ زاهد گیلانی» کره داماد و پدرزن یکدیگر بودند . شیخ صفی در ۶۵۰ هجری بدنیا آمد و در سال ۷۳۵ دیده از جهان فرو بسـت . نامبرده از بزرگان طریقت تصوف بود ومریدان بسیار داشـت . شـیخ صفی شافعی مذهب بود.[۱]

استاد «محیط طباطبایی» در پژوهشی که راجع به خـاندان شـیخ صفی ارائه کرده است می‌نویسد :

سومین حکومت مقتدرتاریخ ایران زمیـن، سلسـله صفویـه اسـت نیاکان شاه اسماعیل در غرب منطقـه «گشتاسـب» اردبیـل روزگـار گذرانیده اند.شیخ صفی الدین به زبان کردی سخن می‌گفته است و فهلویات مشهور او، شاهدی بر کرد بودن وی هستند .«شیخ صفـی الدین» و پسرش، «صدر الدیـن» مـانند کردهـای آن منطقـه پـیرو مذهب شافعی بودند. اما ندیده شیخ بنام «علی سیاه‌پوش» به حلـب مهاجرت کرد و با تأثیرپذیـری از «نصـیری هـا» و «غـلاه شـیعه»

۱ . ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، دکتر ابوالحسین نوری، ص ۱۴۲

اطراف «حلب» که امروزه «علویان» نامیده می‌شوند، از مذهب شافعی دست بداشت و «شیعه» شد . پسر او میراث «تشیع» را با خود به ایران آورد و «شاه اسماعیل صفوی» آن را بعنوان مذهب رسمی ایران برگزید .[1]

نمونه‌ای چند از دوبیتی های شیخ صفی را می‌آوریم :

دیره کین سر به سودای ته گیجی
دیره کین چشم چو خونین اسره ریجی
دیره سر به آستانه اچ ته داروم
خود نه وابی کوور به حتی چوکیجی[2]

شاه اسماعیل از طرف مادرش «مارتا» همسر مسیحی «اوزون حسن» قره قویونلو به خانواده مسیحیان یونان پیوند می‌خورد و از طرف پدرنیز،خاندان آق قویونلو بود .

شاه اسماعیل پس از فتح تبریز در سال ۱۵۰۱ میلادی، در سن ۱۴ سالگی بر تخت سلطنت جلوس کرد و مذهب «تشیع» را بعنوان مذهب رسمی ایران برگزید .

شاه اسماعیل جهت تضعیف قدرت عثمانی،پیزندهای محکمی با علویان آناتولی برقرار و زمینه مناسبی برای بروز آشوب داخلی علیه عثمانی خلق کرد .

---

[1] . تاریخ مشاهیر کرد، جلد اول، تألیف بابامردوخ روحانی،صص ۳۲ ـ ۳۱

[2] . میژووی ویژه‌ی کورد، جلد اول، صدیق بورکه‌یی، صص ۳۹۹ـ۳۹۸

شاه صفوی، سرانجام اصفهان را به پـایتختی بـرگزیـد و اسـباب قدرت را به مرکز ایران منتقل کرد .

آغاز اختلاف مذهبی

فناتیزم مذهبی سلطان سلیم عثمانی (۱۵۲۰ـ۱۵۱۲) و تعصـب مفرط شاه اسماعیل صفوی، زمینه مناسبی برای بروز اختلاف میان دو قدرت ایجادکرد، اختلافی که به تفرقه فکری و تـاریخی اسـلام انجامید و عظمت اسلام را تا حد بکارگیری الفاظ رکیک از دو سوی قدرت، تنزل داد . سلاطین عثمـانی، زیـر دسـتان خـود را «پاشـا» مـی‌گفتنـد و پادشـاهان صفـوی نـیز کنـیزان خـود را «سـلطان» می‌نامیدند و . . . [1] بدینـترتیب، نـبرد مذهبـی دوامپراتـوری بـزرگ اسلامی درآغاز قرن شانزدهم که درنـهایت بـه جنـگ وخونریـزی منجر شد باردیگرساختارهای اجتمـاعی و سیاسـی کردسـتان راکـه اینبار هم به میدان کارزارتبدیل شده بود در هم کوبید.

ترکهای عثمانی و ملت کرد

تاریخ روابط ترکهای عثمانی و ملت کرد، با افسانه دروغین ترکها در مورد کردها آغاز می‌شود:

هنگامی که دیـن اسـلام ظـهورکرد، پیـامبر اسـلام (ص)، والـی ترکستان را به دین اسلام فراخواند . «آغوزخان» والی ترکسـتان از

۱. تشیع علوی و تشیع صفوی، علی مزینانی، صص ۶۰ ـ ۵۹

میان سران کرد ایالت ترکستان، «بغدوز»نامی را نزد پیامبر فرستاد . گویند وی یکی از زشت ترین انسانها بوده است . هنگامی که پیامبر او را می‌بیند فریاد بر- می‌آورد :

«خدایا هرگز این ملت را متحد نکنی».

این افسانه کذایی حاوی چند نکته است :

۱ـ وجود ولایتی بنام ترکستان که دعوت پیامبر نشانه عظمت و اقتدار آن است .

۲ـ برگزیدن یکی از سران کرد از سوی والی ترکستان که بیانگر سلطه ترکها بر کردهاست .

۳ـ نام ترکی رئیس قبیله کرد یعنی «بغدوز» خان .

۴ ـ زشت رو بودن این سردار کرد .

۵ ـ مشروعیت بخش دینی به عدم اتحاد ملت کرد با جعل حدیثی از زبان پیامبر .

این افسانه و بسیاری از داستانهای ساختگی دیگردر مورد ملت کرد مبین آن هستند که تمام هدف سلاطین عثمانی از ایجاد و تقویت ارتباط با کردها استفاده ابزاری از کردها برای حفظ مرزهای شرقی و قرار دادن آنها در مقابل امپراتوری صفوی به بهانه مذهب و اثبات اولویت تورانی بر کردبوده است .

سلطان سلیمان قانونی، هنگامی که در سالهای ۱۵۲۰ ـ ۱۵۱۲ حاکم امپراتوری عثمانی بود در یکی از سفرهای خود به مناطق کردنشین، بسیار زود به استانبول بازگشت .مادرش از او پرسید : «پسرم چه شد زود برگشتی؟» آیا خطر گرج و قزلباش برای همیشه

از بین رفته است ؟ سلطان در پاسخ گفت :«مادر! دیوار محکمی میان امپراتوری عثمانی و دولتهای گرج و عجم کشیده ام . دیگر دشمن نمی‌تواند آسیبی به ما برساند .» مادر پرسید : «چگونه توانستی در مدتی اینچنین کوتاه، دیواری به این عظمت درست کنی ؟» «سلطان در پاسخ گفت» : مادر ! این دیوار را از گوشت و خون ساخته ام . اداره امور این مناطق را به قبایل کرد سپرده ام، بهمین خاطر دشمن دیگر نمی‌تواند بر مرزهای شرقی ظفر یابد .[1]

سال ۱۵۱۴ و جنگ چالدران میان امپراتوری عثمانی و صفوی ، نه تنها آوردگاهی جزکردستان نداشت، بلکه فرزندان ملت کرد را درصفوف سپاهیان دو طرف در برابر یکدیگر قرار داد تا سرزمین و فرزندان ملت کرد، قربانی توسعه طلبی هردو امپراتوری، بنام مذهب شوند .

پیمان سلطان سلیم و امرای کرد که مشتمل بر چهار ماده است بخوبی نشان می‌دهد سران کرد چگونه متأثر از القا ئات مذهبی عثمانی، سر تسلیم فرود آورده اند :

۱ـ امرای کرد از طریق اقتدار سنتی، حاکمیت خود بر امارات را ادامه می‌دهند، اما نمی‌توانند حکومتی مستقل تشکیل دهند .

۲ـ بر اساس آداب و رسوم و سنن کهن، هر کدام از امرا حاکم بر ایالت خود هستند و روابط آنها با دیگر ولایات،تنها براساس مبادله سفیر است.

۱.کوردستان و کیشه‌ی‌سنووری‌عوسما نی‌ـفارسی، نجاتی‌عبدالله،ص۳۱

۳ـ امرای کرد موظفند نیروهای مسلح خود را در جنگهای عثمانی علیه دشمنان بسیج کنند .

۴ ـ سالانه،مبلغی بنام «خراج»، ازسوی امرای ولایات به خزانه سلطان واریز شود.[۱]

بهرحال، کردستان بعنوان مرز میان امپراتوری عثمانی وصفوی ، همواره سلول هدف مناسبی برای اجرای طرحهای سیاسی و آخرین مکان برای برخورد نظامی‌و کشت و کشتار بوده است . در اینجا مسأله جغرافیای سیاسی کردستان بار دیگرخودنمایی می‌کند،اما این بار شرایط، ویژگی های چندی بخود می‌گیرد :

۱ـ کردهای مسلمان دراثراختلاف مذهبی ودرقالب دوامپراتوری صفوی و عثمانی، در برابر یکدیگر صف آرایی می‌کنند .

۲ـ فرزندان ملت کرد در صفوف سپاهیان طرفین، تنها قربانی سیاست ـ بازی و توسعه طلبی قدرتها هستند .

۳ـ کردستان، سرانجام تاوان ناهوشیاری خود را با نخستین تجزیه در سال ۱۶۳۹ می‌پردازد .

۴ ـ روحانیان مذهبی کرد با تحمیق مذهبی مردم، به بزرگترین مجریان سیاست عثمانی در کردستان تبدیل می‌شوند .

---

[۱] . تاریخ عثمانی، جلد ۲، اوزدمیر پروفسور اسماعیل حقی اوزون چاوش‌لی، ترجمه دکتر ایرج نوبخت، ص ۶۱۳

پیمانهای صلح ۱۵۵۵ آماسیه، ۱۶۱۸ سه راو، ۱۶۳۹ زه هاو، ۱۷۲۷ همدان، ۱۷۴۶ کوردان و ۱۸۲۳ ارزروم همگی مبین نبرد عثمانی و ایران در مناطق کردنشین هستند .

فرزندان ملت کرد نیز در صفوف لشکر دو طرف، بزرگترین حامیان سلاطین خود بوده اند . نام فرمانده نظامی شاه اسماعیل یعنی «ساروبیر» که خود یک‌هزارجنگاور کرد را قربانی شاه صفوی کرد و«ملا ادریس بتلیسی» که بزرگترین مجری سیاستهای عثمانی بود، بزرگترین دلیل به مسلخ رفتن فرزندان ملت کرد است .اما نکته مهمی که نباید از اشاره بدان خودداری نمود، «بدلیسیسم» است . «مولانا ادریس بدلیسی» کاتب پیشین «یعقوب بن اوزون حسن»فرمانروای آق قویونلو، تاریخ دان و سیاست بازی زیرک بود .نامبرده در دربار سلطان سلیم خدمت می‌کرد و بدلیل آشنایی با مناطق کردنشین، مورد توجه مخصوص سلطان بود .او تمام هم خود را مصروف تداوم موفقیتهای سلطان عثمانی کرد و بنام مذهب، بزرگان کرد را فریفت .

«ادریس بدلیسی» با توجیه سیاست عثمانی ها بنام جهاد علیه ایرانیان کردها را بسیج کرد تا از گوشت و خون آنها بزرگترین آتش تهیه را برای سلاطین عثمانی تدارک بیند .

کردها در عصر عثمانی و صفوی، بنام «آیین»، خدمات بسیاری به دو قدرت عصر هدیه کردند و این دو قدرت نیز با تلاش بسیار موفق شدند کردها را جهت تأمین منافع خود در برابر یکدیگر قرار دهند . بدینترتیب، بهترین شرایط برای سران دو قدرت رقم خورد تا

در زمان مقتضی از آنها سوء استفاده کنند و بمحض کوچکترین سرپیچی یا سر بریده آنها را صندوق صندوق بعنوان پیشکش نزد سلطان در استانبول بفرستند یا از کله های انباشته آنها مناره درست کنند.[1]

جنگ چالدران ۱۵۱۴ و در نهایت پیمان «زهاب» سال ۱۶۳۹،مرزهای طبیعی کردستان را در هم شکست و مرزهای خون وگلوله وسیم خاردار آفرید تا به تجزیه کردستان انجامید، تجزیه‌ای که ملت کرد را علاوه بر خاک آن، ضمیمه سلطه کرد و برای نخستین بار در تاریخ، کردستان عثمانی و کردستان صفوی را وارد واژگان سیاسی نمود.

کولونیالیسم فرهنگی کرد در تاریخ جدید

مقصود از تاریخ جدید، سرآغاز سده نوزدهم است. این دوران، مقارن ظهور هوشیاری ملی در اروپا به شیوه‌ای کامل و درشرق، بصورت ناقص است. در این دوران اگرچه مرکزیت صفوی و عثمانی همچنان بر کردستان نظارت داشت، با این وجود دو میرنشین بابان و اردلان از استقلال نسبی برخوردار بودند. اما متأسفانه در حالیکه هر کدام از دو طریقت قادریه و نقشبندیه می‌توانستند با بومی نمودن اسلام، اسلامی سیاسی به کردستان

---

[1] . کوردستان و کیشه‌ی سنووری عوثمانی ـ فارسی، نجاتی عبدالله، صص ۷۸و۷۹

عرضه کنند، اصول قادریه ودر ادامه بروز اختـــلاف میـان قادریـه و نقشبندیه درعصری که ملت کرد بیش ازهــر زمـان دیگـر نیـازمند هوشیاری ملی توأم با مشروعیت مذهبـی داخلـی بـود، بـه تشـدید کولونیالیسم فرهنگی کردستان انجامید .

در نیمـه دوم سـده نوزدهـم، دوطریقـت قادریـه و نقشـبندیه در کردستان ظــهور کردنـد . طریقـت قادریـه بنـام «شـیخ عبدالقـادر گیلانی» از کرد های روستای«گیلان»کرمانشـاه در جنـوب شـرقی کردستان، نامگذاری شده است . نـوه شـیخ عبدالقـادر، عبدالکریـم گیلانی (۱۴۶۰ـ ۱۳۶۶) ایـن طریقـت را وارد کردسـتان مرکـزی نمود .

از حدود سالهای ۱۳۶۰ به این سو، دو بـرادر بنامـهای عیسـی و موسی از همدان به «شـهر زور» مـهاجرت و پس از درآمـدن بـه طریقت قـادری ، خـاندان برزنجـی را بنیـان گذاردنـد . بسـیاری از مشایخ منطقه جدای از شیوخ نهری، خود را از اخلاف «شیخ عیسی برزنجی» ملقب به«قطب العارفین» می‌دانند .

شیوخ قادریه خود را نوادگان پیامبر اسلام (ص) و امـام علـی (ع) دانسته در شجره مذهبی خود از بزرگانی چون حسن بصری، معروف کرخی یاد می‌کنند .

در طریقت قادری، شیخ لزوما باید از اولاد پیامبراسلام باشـد کـه این بمعنای «نسبیت عربی »اوست . در ایــن حـالت، هویـت ملـی کردی به آسانی پس زده می‌شود چراکه بسیاری از عشایر و اقـوام،

به جهت دستیابی به زعامت مذهبی، خود را اولاد پیامبر اسلام معرفی و حتی از جعل شجره نامه نیز خودداری نمی‌ورزند .

در طریقت قادری، فرد به وضعیت موجود راضی است و به آنچه دارد خرسند، بنابراین موضعی انفعالی در برابر سرنوشت خود اتخاذ و تمام همُ خود را مصروف عبادات فردی می‌نماید . در نظر قادریه، اتکای نهایی، شیخ است و فرد، مخلوقی منفعل است که چشم انتظار همت پدری بوده و این پدر نیز کسی جز شیخ نیست .

ماهیت بنیادگرای طریقت قادریه، حاکمیت امارت بابان، قیمومیت امپراتوری عثمانی و جایگاه آن بعنوان مرکز خلافت اسلامی، هر گونه اقدام خارج از حوزه حاکمیت امارت بابان را انحراف از اسلام دانسته بر آن مهر کفر و الحاد می‌زد . درواقع، اصل حاکم بر طریقت قادریه، اصل دست به سینه بودن در برابر کولونیالیسم و دم نزدن علیه اجحاف و ستم بخاطر جایگاه بابان بعنوان نایب عثمانی و جایگاه عثمانی بعنوان نایب اسلام ناب بود، بهمین خاطر نتوانست کوچکترین نقشی در ایجاد روحیه «هوشیاری ملی کردی» ایفا کند .

طریقت نقشبندیه در سال ۱۸۱۱ توسط مولانا خالد (شیخ ضیاء الدین خالد نقشبندی) وارد سلیمانیه شد، در مدتی کوتاه گسترش یافت و به بزرگترین رقیب طریقت قادریه ـ که آیین رسمی میرنشین بابان بود ـ تبدیل شد . این طریقت را بخاطر نوگرایی و اصلاح طلبی مذهبی آن «المجددیه» نیز می‌گویند . این طریقت خواهان نوعی رفورم در اعتقادات مذهبی، جنبه دنیوی بخشیدن بیشتر به مظاهر دینی و در واقع، حضور اسلام بعنوان اندیشه‌ای

سیاسی در جامعه کردستان و به تبع ، افزایش نقش آن در تقویت روحیه هوشیاری ملی بود . بزرگترین هدف طریقت نقشبندیه، ایجاد یک جغرافیای فرهنگی ملی ومشروعیت بخشی مذهبی به آرمان ملی کردها بود .طریقت نقشبندیه در واقع، «پروتستانیسم مذهبی مسلمانان کرد» علیه «کاتولیسیسم قادریه» و مقابله با مظاهر کولونیالیسم عثمانی در قالب امارت بابان با هدف ایجاد مرکزیتی کردی مبتنی برشعایرمذهبی«اسلام بومی شده» بود.بسیاری ازمورخان کرد، یکی ازعلل اصلی گسترش ناگهانی«المجددیه» را نقش اعتراضی آن به توجیه گری قادریه از کولونیالیسم عثمانی در قالب امارت بابان، بنام اسلام راستین می‌دانند .

بهرحال، اسلام نقشبندیه با تهمت کفر و الحاد «شیخ مارف نودی» رهبر قادریه، ناگزیر از عقب نشینی شد و با تبعید «مولانا خالد» به دمشق و وفات او در همانجا، فرصتی دیگر برای مشروعیت بخشی مذهبی به مبارزه ملی کرد و ایجاد فرهنگ ملی کردی از دست رفت . اسلام دولتی، بار دیگر اسلام راستین را از میدان بدر کرده بود .

دلایل کولونیالیسم فرهنگی در این عصر را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه کرد :

۱ ـ لزوم نسبّیت عربی شیخ در طریقت قادریه .

۲ ـ سفارش طریقت قادریه به «راضی بودن به وضع موجود» .

۳ ـ برسمیت شناختن «امارت بابان» و توجیه مذهبی وابستگی آن به خلافت عثمانی .

۴ ـ بروز شکاف عمیق میان پیروان دو طریقت قادریه و نقشبندیه.

۵ ـ نقش طریقت قادریه در محوریت بخشی به اسلام خلافت و اهمیت ندادن به «هوشیاری ملی کردی» .

۶ـ تبدیل شکاف قادریه و نقشبندیه به بخشی از فرهنگ ناآگاهی جمعی ملت کرد .

ظهور بورژوازی اروپایی، انقلاب صنعتی اروپا و نفوذ انگلیس در کردستان

آغاز حضور انگلیسیها و فرانسوی ها در کردستان به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد . اگر چه ویژگی استعمار کلاسیک که همان جمله «استعمار کلاسیک، ابتدا با ورود میسیونرها آغاز می‌شود» در کردستان نیز تا حدی صدق می‌کند، اما همچنانکه استعمار را در شکل کلاسیک آن در کردستان نمی‌بینیم، مسأله حضور میسیونرها نیزتا حد بسیاری کم رنگ می‌نماید .

بهرحال، چون در بحث حاضر به کولونیالیسم فرهنگی در کردستان می‌پردازیم، لازم است این مرحله از کولونیالیسم فرهنگی در کردستان را در دو قیام مهم تاریخ ملت کرد یعنی قیام شیخ

عبیدالله نهری در سال ۱۸۸۰ و قیام شیخ محمود برزنجی درسالهای اولیه سده بیستم بازجوییم.

در نامه شماره ۵۵ اسناد محرمانه بریتانیا راجع به قیام سال ۱۸۸۰ کردستان، در بخش ضمیمه و در سطور پایانی می‌خوانیم :

میسیونرهای آمریکایی درتمام روستاهای مسیحی‌نشین،کلیسا و مدرسه تأسیس کرده ویک معلم نیزمنصوب نموده‌اند .خوابگاه و محل سکونت میسیونرها نیز در اطراف روستا قرار دارد . آموزش نسطوری‌ها بسرعت پیش می‌رود . تدریس علوم مذهبی، دانش روز و آموزش زبانهای انگلوساکسون جزو برنامه های اجباری مدارس است . حکومت ایران با نرمش هر چه بیشتر بدنبال تسهیل امر نسطوری هاست. عصر روشنایی و صلح در راه است[1] .

میسیونرهای آمریکایی و انگلیسی حاضر در مناطق کردنشین، اگرچه به بهانه حمایت از آسوری ها و نسطوری های منطقه وارد کردستان شده اند، اما نقشی اساسی در انتقال اطلاعات و پردازش آنها به سفرای کشورهای متبوع خود در تهران و استانبول دارند. حضور خزنده انگلیسیها در مناطق کردنشین بنام میسیونر و بعدها جهانگرد ومستشرق، ابتدا به تسلط سیاسی نظامی آنها درکردستان انجامید و مقدمات ضمیمه شدن جنوب کردستان به عراق مصنوع را فراهم کرد ودرادامه به سرکوب قیام ملی شیخ محمود منجر و در

۱. قیام ۱۸۸۰ کردستان در اسنادمحرمانه بریتانیا، جمال میرزا عزیز، ترجمه بهزادخوشحالی، ص ۴۵

نهایت به غارت آثار باستانی کردستان انجامید . نکته مهم دیگری که ذکر آن لازم می‌نماید تلاش حکومت بریتانیا برای دستیابی به دو هدف بود :

۱ـ استفاده از عشایر مسلح کرد در نبرد علیه عثمانی .

۲ ـ راضی نمودن آنها به تأسیس یک حکومت فدرال تحت حاکمیت عراق بود .

بهمین خاطر در مراحل اولیه، با کردها از در مصالحه در آمده و اهداف اولیه خود در نبرد علیه عثمانی را جامه عمل پوشانید و پس از دستیابی به این اهداف، با زور و تزویر کردها را وادار به اطاعت از حکومت فیصل درعراق و پذیرش حکومت فدرالی نمود .این حکومت فدرالی نیز دیری نپایید و با تثبیت حکومت عراق ، به الحاق جنوب کردستان به عراق انجامید .

راجع به سیاستهای بریتانیا درکردستان،آنچه مشخص است و نمایندگان انگلستان در بین النهرین، درمکتوبات خود بدان اشاره می‌کنند تصمیم سازی های کوتاه مدت و میانمدت و در بسیاری اوقات ، چرخشهای ناگهانی است که در نوع خود جالب توجه می‌نماید .[1]

بکارگیری قوای نظامی برای دستیابی به اهداف در بمبارانهای مکرر سلیمانیه، هجوم به مواضع شیخ محمود برزنجی ودر پاره‌ای اوقات، قتل عامهای خیابانی نیز قابل تأمل است .

---

۱. کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، و. همدی، ترجمه بهزاد خوشحالی

سی.جی.ادموندز درکتاب کردها،ترکها، عربها پس از توصیف شاعرانه عملیات نظامی بریتانیا، توان نظامی کشور متبوع خود را در سرکوب دشمنان می‌ستاید :

«این نخستین بار در تاریخ بود که بمبهای آتش زا توسط هفت فروند هواپیمای «نیناک» با پرواز از بغداد، «مه‌رگه» را هدف قرار می‌داد . [1] یا: « امروز صبح، عملیات هوایی علیه مخفی گاه شیخ محمود انجام شد . این نخستین بار بود که بمبهای ۲۲۰ پوندی در عملیات نظامی نیروی هوایی بریتانیا بکار می‌رفت.» [2]

از سالهای ۱۹۱۵ به این سو نیز کاوشهای باستانشناسی و حفاری‌های غیر مجاز توسط محققان انگلیسی،آلمانی و فرانسوی درکردستان به تاراج بخش عظیمی از میراث فرهنگی ملت کرد انجامید .

به هرروی تأثیر انگلیس بر خود جستجوگر ملت کرد بویژه طبقه روشنفکر جامعه چنان کرد که آنها یگانه مسیررهایی کردستان را اتکا به انگلیس و قدرتهای خارجی می‌پنداشتند .

کولونیالیسم فرهنگی کردستان دراین مرحله تبعات زیر را بدنبال داشت:

---

[1] . کردها . ترکها، عربها، سی.جی.ادموندز، ترجمه ابراهیم یونسی، ص۸۲

[2] . همان، ص۸۳

۱. اتخاذ سیاستهای کوتاه و میانمدت در کردستان توسط بریتانیا با هدف تأسیس کشور آتی عراق که این بمعنای در انفعال قرار دادن مبارزات ملی کرد بود .
۲. یورش های نظامی و تبعات اجتماعی ناشی از آن.
۳. ایجاد روحیه عدم اتکا ء به خود و تقویت وابستگی روانی به نیروهای خارجی.
۴ . گذشته گرایی اغراق آمیز با هدف پوشش روانی ناکامیهای موجود.
۵ . غارت مواریث باستانی کردستان که نخستین پیامد آن، بروز آشفتگی در تدوین تاریخ ملی کردستان بود .

نتیجه قطعی این وضعیت چنان بود که سرود «ئه ی رقیب» که بعنوان سرود ملی کردها شناخته شده است بازتاب وضعیت انفعالی و نوعی تهدید توأم با هراس ناشی از استعمار انگلستان است . در مورد سرود «ئەی رقیب» همان بس که سرود ملی کرد بر خلاف تمامی سرودهای ملی جهان، با مخاطب قرار دادن «دشمن» آغاز می‌شود[1]

[1]. «ئەی رقیب» که بعنوان «سرود ملی» ملت کرد شناخته شده است شعری از «دلدار» شاعر میهن پرست کرد در عصر حاکمیت انگلستان بر سرزمین کردستان است . جهت کسب اطلاعات بیشتر ر.ک بەئاگایی زمان، زمانی ئاگایی، عبدالمطلب عبدالله،صص ۷۵ ـ ۶۸، سلیمانیه، ۱۹۹۹

ضمیمه

دو سند از اسناد وزارت خارجه بریتانیا

۱. کمیسیونر عالی بریتانیا در عراق به سفیر بریتانیا در تهران، ۹ اردیبهشت ۱۳۰۹

سراف . همفریزر به سرآر . کلایو (از طریق اداره مستعمرات، ۱۷ می)

بغداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۰ (۹ اردیبهشت ۱۳۰۹)

۱. آقای محترم . افتخار رجوع به نامه شماره ۵۷ مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۰ شما را دارم که در آن، مرا از گفتگویی که در باب فعالیت ناسیونالیستهای کرد با حضرت اشرف وزیر از همدلی مقامات انگلیسی عراق با حرکت استقلال کردستان داشتید، مطلع فرموده‌اید.

۲ . توصیه می‌کنم اگر حضرت اشرف، مجدد این موضوع را خاطرنشان سازد، شما می‌توانیدمتذکر گردیدکه درنتیجه توصیه‌های شورای جامعه ملل هنگام اتخاذ تصمیم درموردمناقشه مرزی موصل با ترکیه، درلت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا موظف گشته است تأمین امتیازات خاصی را برای کرد های عراق چون استفاده رسمی‌از زبانشان متقبل گردد .ازاین رو طبیعی است که مقامات بریتانیا در عراق، مراقب آن باشند که تعهداتشان به نحو مقتضی اجراگردد .

۳ ـ همانگونه که اطلاع داریدمقامات بریتانیا درعراق از جمله دوسلف پیشین من، نه تنها اندیشه خود مختاری کرد را که در

میان برخی از ناسیونالیستهای افراطی کرد رواج دارد، تشویق نمی‌کنند بلکه توجه خاصی نیزمبذول داشته اندکه ازتبدیل عراق به مرکزی جهت دسایس ناسیونالیستهای کرد برای ایجاد آشوب و اغتشاش در میان کردهای قلمرو دولت مجاور، ممانعت کنند. جزئیات اقدامی که در این زمینه و درسال ۱۹۲۸ اتخاذ شده‌اند، در ضمایم مراسلات محرمانه سر هنری داب به شماره های ۱۶۳۳ مورخ ۱۴ ژوییه (۲۳ تیر) و ۱۸۲۵ مورخ ۱۰ اوت۱۹۲۸ (۹ مرداد ۱۳۰۷) به اطلاع شما رسیده است . شاید مناسب آن باشد که توجه وزیر دربار بویژه به واقعه موصوف در بخشهای۱۱ و ۱۲ نامه اخیر الذکر جلب گردد . علاوه بر این، ابلاغ فهرستی از اسامی ناسیونالیستهای کرد و ارمنی به تمام مسئولین گذرنامه در فوریه ۱۹۲۹ (بهمن ۱۳۰۷) برای عدم صدور روادید برای سفر عراق در پی تقاضای مستقیم کمیسیونر عالی از دولت اعلیحضرت صورت گرفت .

۴ . تصور می‌کنم اگر حضرت اشرف وزیر دربار از این موارد مطلع گردند، دیگر برای بروز سوء ظن هاییکه در مورد موضع مقامات انگلیسی عراق در قبال حرکت استقلال کرد ابراز داشته اند زمینه معقولی بر جای نخواهد ماند .

۵ . نسخه‌ای از این مراسله را برای وزیرامور مستعمرات ارسال داشته ام .

با تقدیم احترام، اف . اچ . همفریزر، کمیسیونر عالی عراق.

۲ . گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا، ۷ تیر ۱۳۰۹

ضمیمه اول شماره ۵۹ لیوتنان کلنل داد به سرآر.کلایو

قلهک، ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰ (۷ تیر ۱۳۰۹)

آقای محترم ! افتخار دارم بدینوسیله گزارشی ازگفتگوی خود را با روبن پاشا نام در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۰ (۵ خرداد ۱۳۰۹) تقدیم دارم . نسخه هایی از این نامه مستقیما برای عملیات نظامی واطلاعات وزارت جنگ و ریاست ستاد ارتش هند ارسال می‌شود .

گزارش گفتگو با روبن پاشا در ۲۶ ژوئن

۱. در ۲۶ ژوئن، طبق قرار قبلی با روبن پاشا نام ملاقات کردم که اظهار داشت در ۱۹۱۴ در ارمنستان، وزارت جنگ را برعهده داشته و اینک بخاطر یک مأموریت محرمانه در تهران است . وی امیدوار بودکه برای کردهای ترکیه در آرارات، از دولتهای بریتانیا و ایران کمک بگیرد .

بمن اطلاع داده شد که کردهای ترکیه از سه و چهار سال گذشته بر آن بوده اند که از یوغ سلطه ترکها رها شوند و در حال حاضر، علیرغم تلاشهای ترکها برای سرکوبشان، عملاً کم و بیش مستقل هستند . در حدود ۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد) ترکها تهاجم برنامه ریزی شده‌ای را ....(این قسمت حذف شده است) .

آقای محترم ! هنگامی که دیروز وزیر امور خارجه ترکیه را در آنکارا ملاقات کردم، گفته های من طبیعتا به دستبرد شیخ بارزان بر قلمرو ترکیه کشید (تلگراف شماره ۵۳ مورخ ۲۶ ماه گذشته و تلگراف شماره ۵۳ مورخ ۲۶ ماه گذشته توفیق رشدی بیگ) و توفیق رشدی پرسید که آیا خبری از بغداد دریافت داشته ام یا خیر .

۲ . خلاصه‌ای از پاسخ دولت عراق را بـه سـفیر ترکیـه در بغـداد برای حضرت اشرف بیان داشته و بر این نکته تأکید نهادم کـه وی می‌تواند مطمئن باشد که نه دولت اعلیحضرت و نـه دولـت عـراق، هیچیک نسبت به ناسیونالیسـم جدایـی خواهانـه، همراهـی نشـان نخواهند داد و هر گونه حرکتـی را کـه می‌توانـد بـه ناخوشـایندی دولتهای همسایه منجر شود، تحمل نخواهند کرد . وزیر امورخارجه پاسخ دادکه وی گزارش مفصلی از طاهر لطفی بیگ دریافت داشته و با ضمانت های داده شده از سوی دولت عراق و با اقداماتی که در پی یورش شیخ احمد بارزانی اتخاذ کرده‌اند، اطمینان خـاطر کـامل حاصل کرده است . وی می‌دانست که ترکیه از جـانب عـراق هیـچ نگرانی ندارد . خطرواقعی در جای دیگر بـود ولـی حضـرت اشـرف مشخص نکردند که منظور ایشان از نقطه خطر در ایران است یا در محدوده مرزهای ترکیه .

۳ . از آن جایی که می‌دانستم کفیل ریاست وزرای عراق وکفیـل کمیسیونر عالی، قصد دارند در هشتم ماه جاری به کردستان برونـد تصور کردم مناسب آن است از سخنرانی هایی که قـرار بـود ایـراد شود، شمه‌ای بیان داشـته و مخصوصـا توجـه وی را بـه اظـهارات صریحی که قرار بود در باب فعالیتهای سیاسی کردهـا بیـان شـود جلب کنم .حضرت اشرف با اظهار این نکته که قبلا متن سـخنرانی ها را که تا کنون در جراید اشاره‌ای به آن نشده است خوانده اسـت، مرا متعجب کرد . وی همچنین اظهار داشت که بخوبی می‌داند چرا

از اظهاراتی که توجه او را بدانها معطوف داشت استقبال کرد، معهذا نتیجه گرفت برای کردها اهمیتی بیش از حد قائل است .

۴ . ولی به سرعت، موضوع صحبت را به معاهده عراق و انگلیس معطوف ساخت که اخیرا منعقد شده است . وی اظهار داشت که این معاهده یکی از بهترین کارها بوده که اخیراً بریتانیا انجام داده است. این معاهده هم برای دولت بریتانیا و هم برای عراق خوب بوده و غیره . دولت ترکیه از آن مشعوف بود زیرا می‌دانست صلح و ثبات مرزهای جنوب شرقی ترکیه تأمین شده است . ولی هنگامی که سرمقاله اول اوت روزنامه فرانسوی « لوتان » را که به گفته او کاملاً شیطنت بار بوده خوانده رضایتش خدشه دار گشته بود . این مقاله در انتقاد از معاهده نگاشته شده بود ولی هدف آن ایجاد اختلاف میان ترکیه از یک سو و عراق و بریتانیا از سوی دیگر بود براورده نخواهد شد . وی می‌دانست که پشت سر تمام این موارد، مسأله لوله نفت پنهان بود و اگر این مقاله در اینجا (ترکیه) منعکس شود ـ هرچند وی امیدوار بود که نشود ـ و ضرورت اظهار نظر پیش آید وی چیزی برای گفتن خواهد داشت . وی همچنین از پیشامد فرصت طرح موضوع با سفیر فرانسه نیز استقبال خواهد کرد و به شیوه «شامبرن» دقیقاخواهد گفت که نظرش درباره چنین تاکتیکهایی چیست . وزیر امور خارجه ترکیه همچنان که در این باب گرمتر شد افزود : «اگر این معاهده اینقدر که روزنامه لوتان عنوان می‌دارد برای بریتانیای کبیر خوب بوده است، برای فرانسه چه کاری بهتر از آنکه معاهده مشابهی با سوریه منعقد سازد .»

۵ . نسخه‌ای از این نامه را جت کفیل کمیسیونر عـالی در بغـداد ارسال داشته ام .

با تقدیم احترام . ای . کی . هلم [1]

کولونیالیسم فرهنگی کردستان و مسأله نفت

«بریتانیا در خاورمیانه بخاطر نفت جنگید» . ایـن جملـه از زبـان «لرد کرزن» یکی از مقامات بلندپایـه سیاسـی بریتانیـا در سـالهای جنگ جهانی اول و پس از آن، عنوان شده است .

کردستان از دورانهای کهن بعنوان «سرزمین نفت» شناخته شـده است . کهن ترین قومی که نفـت راشـناختند،مادهـا بودندکـه ازآن بعنوان سوخت جهت ایجاد حرارت و روشنایی اسـتفاده می‌کردنـد . اقوام باستانی جهان، در متـون کـهن خـود، نفـت را «روغـن مـاد» می‌گفتند . [2]

منابع نفتی کردستان که در مناطق کرکـوک، کویـه، کرمانشـاه و موصل واقـع شـده‌اند، حـدود ۱٪ از منـابع نفتـی جـهان را شـامل می‌شوند . این مقدار نفت در کنار هزینـه بسـیار پـایین اسـتخراج و نزدیکی آن به خلیج فارس و دریای مدیترانه، سرزمین کردسـتان را دراوایل قرن بیستم، جنگ جهانی اول و پس از آن، درکانون توجـه

---

۱. کوردستان له نیوململانی نیو دەوڵەتی و ناو چەییدا، کـامران منتـک، ۲۰۰۰، صص ۳۳۸ – ۳۳۵

۲. ئالای کورد. هاوری باخەوان، ص ۹۷

قدرتهای استعماری دوران یعنی انگلستان و فرانسه و در ادامه آمریکا و روسیه قرار داد.[1]

«کرزن» در نشست نمایندگان قدرتها در ۲۱ نوامبر۱۹۱۸ در کاخ «لانگستر هاوس» گفت: « پیش از جنگ، نفت یکی از عوامل مؤثر در تأمین انرژی صنایع بود و موتور محرکه اقتصاد به شمار می‌آمد اما با شروع جنگ، به مهمترین عامل در هدایت و تقویت ماشین جنگی ما تبدیل شد. بدون جنگ چگونه می‌توانستیم سوخت کشتیها و تانکها و انرژی مورد نیاز برای نقل و انتقال نیروهای نظامی را تأمین نماییم ؟ یک واقعیت را نباید نادیده گرفت : هم پیمانان، پیروزی را مدیون نفت هستند.» [2]

نماینده فرانسه « هنری برانژه » نیز در نشست اکتبر ۱۹۱۸ رم گفت : «نفت در جنگ، همانند خون در بدن بود. پیروزی میسر نمی‌شد اگر این خون وجود نمی‌داشت. نفت، خون خاک است.»[3]

از سال ۱۹۱۸ به اینسو و به دنبال کشف منابع عظیم نفتی در حوزه های کرکوک و موصل،منطقه کردستان دراستراتژی قدرتهای بزرگ علاوه بر نقش ژئوپلیتیک آن بعنوان پل ارتباطی آسیا ـ اروپا، اشراف آن بر خلیج فارس و دریای مدیترانه و سکوی پرش قدرتهای نظامی بسوی بزرگترین مستعمره انگلستان یعنی هند،

---

[1] .کردستان و کرد، علل ایجاد بحران، م . س . لازاریف، ترجمه بهزاد خوشحالی، ص ۲۰

[2] . کوردستان له نیو ململانی...، ص۱۶۴ .

[3] . همان،ص ۱۶۴

بعنوان کانون نفت نیز شناخته شد و این رقابت، قدرتهای بزرگ را تا مرحله تنازع نیز پیش برد .

انگلستان با تسلط بر کردستان، چند هدف عمده را دنبال کرد :

۱ . تسلط بر حوزه های نفتی منطقه

۲ . محافظت از ایران در برابر زیاده طلبی روسها

۳ . ایجاد یک سنگر دفاعی جغرافیایی در برابر رقبا جهت دفاع از هند.

فرانسه نیز در کنار انگلستان، سهمی از مواد خام خاورمیانه برای خود می‌خواست و در برابر هزینه های هنگفتی که بعنوان یکی از متفقین در جنگ اول جهانی پرداخته بود، حقی برای خود قائل می‌شد . بهرحال، حوزه نفوذی که در سال ۱۹۱۶ با پیمان سایکس - پیکو میان دو کشور فرانسه و انگلستان بر روی کاغذ ترسیم شده بود با پایان جنگ، صورت عمل بخود گرفت و کردستان نیز از تقسیم بندی دو قدرت، بی نصیب نماند .

روس ها و امریکاییها نیز بعنوان ابرقدرتهای نوپا بدنبال باز کردن جای پایی در خاورمیانه و استحکام بخشی به مواضع بالقوه اقتصادی خود بودند.

بهرحال، تلاش انگلیسیها برای تسلط بر حوزه نفتی جنوب کردستان، ابتدا فرانسوی ها را منفعل کرد و سرانجام بعنوان موثرترین راه حل، به تشکیل کشور عراق و انضمام مناطق کردنشین به این کشور ساختگی ـ بعنوان مهمترین مستعمره خاورمیانه‌ای بریتانیای کبیر ـ انجامید .

آمریکاییان نیز که پس از جنگ اول جهانی و انعقاد پیمان سور، اینک متحدی بنام مصطفی کمال آتاتورک را درکنارخود می‌دیدند، در توامبر ۱۹۲۲ و درلوزان، تنهاچهار روز پس از شروع کنگره ـ درخواست خود مبنی بر لزوم بررسی مسأله نفت موصل و سهم هر یک از قدرتها را طرح نمودند . اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بدین نام درآمده بود، جمهوری نوپای کردستان (۱۹۴۶) را قربانی توافق نفتی «قوام» و «استالین» نمود .

سرانجام «بازی نفت»، به انعقاد پیمان لوزان و تجزیه کردستان انجامید، تجزیه‌ای که با تأثیر بر ساختار «سازمان اجتماعی» در کردستان، به تشکیل سرزمین چند پاره‌ای انجامید که «سیمهای خاردار»، بزرگترین عطیه آن بود.

تجزیه مجدد کردستان در لوزان ۱۹۲۳

این مرحله هولناکترین پروژه در تاریخ ملت کرد و به معنی نتیجه نهایی تمامی‌مراحل تاریخی است که در بررسی «کولونیالیسم فرهنگی» مورد بحث قرار گرفته است .

تجزیه مجدد کردستان در سال ۱۹۲۳، تأثیری بی همتا بر فرهنگ ملت کرد نهاد، بعبارتی دیگر مرکز یا محوری باقی نماند که فرهنگ ملت کرد را به یکپارچگی رهنمون شود، بلکه فرهنگ کرد را به حاشیه فرهنگ کشورهایی راند که امپریالیسم، با هدف

وصول به مقاصد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود، تأسیس کرده بود .

پیش از تجزیه مجدد کردستان، تأثیر کولونیالیسم تنها از طریق پروسه اداری و پیام آیین بود . اما پس از تجزیه دوم، فشار بر ملت کرد برای تحمیل مدنیت بالادست و بیرون راندن کرد از هویت خود مضاعف شد تا اندیشه‌ای بنام «کردیسم» با هدف احیاء مجدد ملیت کردی، از احساس و اندیشه «کرد» زدوده و پرسش‌های هویتی «من کیستم؟»، «هویت من چیست؟» و «شناسنامه ملی من کدام است؟» متأثر از «فلج ذهنی گروه مسلط» به فراموشی سپرده شود . اما گروه مسلط پس از تجزیه دوم کردستان چه کرد؟

۱. جلوگیری از بوجود آمدن «هوشیاری ملی کرد» : در این پروسه، گروه مسلط با هدف قراردادن «زبان کردی»،مانع آموزش سیستماتیک آن در کردستان شد .

۲. جدا نمودن جامعه کردستان از آداب و رسوم ملی

۳. زدودن میراث تاریخی ملت کرد

۴. خلق مالکیت جعلی بر «مدنیت تاریخی کرد»

۵. تحمیل فرهنگ و مدنیت سلطه

۶. مشروعیت بخشی آیینی به سیاستگزاری های «ذوب ملیت»

۷. تداوم چپاول اقتصادی کردستان و ادامه سیاست «توسعه نیافتگی» منطقه .

کولونیالیسم فرهنگی در کردستان و پدیده‌ای بنام «کمونیسم»

درباره کولونیالیسم فرهنگی لازم است به یک ایدئولوژی بپردازیم که به هنگام ظهور خود، «خرد ملی کرد» را تخدیر و «توان روحی» ملت کرد را تخریب نمود . این ایدئولوژی نیزچیزی جز شیوعیت یا کمونیسم نبود .

پیامـهای کمونیسـم در عصـر خـود بـا عقـل «ملـت بالادسـت» هماهنگ بود ودیدگاه سیاسی کمونیسم، دیدگاه از بالا به پایین بود. استراتژی احزاب کمونیست عبارت از تلاش برای القاء تفکر «حیـات ملتها درکنار یکدیگر» و بوجود آوردن یک سیستم دگرسـالار بـرای «گروه کولونیالیست» و« گروه استعمار شده» در کنار هـم و مبتنـی بر «برادر بزرگتر» و «برادر کوچکتر» یا «ملت شماره یک» و «ملـت شماره دو» و بر این اساس، «رسمی شدن» زبان «ملت شماره یک» و پیروی از قانون، آداب و رسوم و شریعت ملت شماره یک بود . بر همین اساس، چون «ملت کرد» در هیچ یـــک از کشـورهای گـروه مسلط، «ملت شماره یـک» نبـود، ایـن «تئـوری» بیـش از همـه « زبان»، «فرهنگ »و «آداب و رسوم»«ملت کرد» را تحت تأثیر قـرار می‌داد .

تأثیر فرهنگ کمونیسم پس از تأسیس احزاب «شـیوعی» ایـران، عراق، سوریه و ترکیــه ومحـور قـرار دادن عقـل و فرهنـگ «پـان فارسیسم»، «پان عربیسم» و « پان ترکیســم»، سـرانجام بـه طـرح شعار «دموکراسی برای دولت کولونیالیست و اتونومــی بـرای ملـت کرد »از سوی این احزاب و به تبع «گردن گذاردن» به مشـروعیت

حاکمیت گروه مسلط برکردستان و پیوندخوردن «کردستان»به «دولتهای مسلط» انجامید . این شعار که متضمن قائل شدن «مالکیت اعتباری» گروه مسلط بر کردستان بود، در نهایت، «هوشیاری ملی» کرد را به قربانگاه «دولتهای مسلط» فرستاد و قربانیان مناسبی پیشکش «الهه کمونیسم» در خاورمیانه و جهان سوم نمود.

کولونیالیسم فرهنگی ناشی«از شیوعیت»در کردستان را می‌توان در این موارد خلاصه کرد :

۱. نگاه به ملت کرد از دیدگاه ملت بالادست

۲. تلاش برای همزیستی «ملتها» بهر قیمت

۳. ایجاد سیستم دموکراسی برای «ملت کولونیالیست» و «ملت استعمار شده» بر اساس تئوری «برادر بزرگ» و «برادر کوچک»

۴. بوجود آمدن« ملت شماره یک »و«ملت شماره دو»

۵. پذیرش زبان کولونیالیست بعنوان زبان«رسمی»

۶. محور قرار دادن اندیشه «پان فارسیسم»، «پان عربیسم» و «پان ترکیسم» در مدل جهان سومی «کمونیسم»

۷. طرح شعار دموکراسی برای ملت کولونیالیست و اتونومی برای ملت استعمار شده

۸. به رسمیت شناختن مشروعیت دولتهای مسلط بر کردستان .

کولونیالیسم فرهنگی و جامعه سازی شاهدانه‌ای

«جامعه سازی شاهدانه‌ای» از دیگر مصادیق بـارز «کولونیالیسـم فرهنگی» در کردستان است. در این نوع جامعه سازی، کولونیالیست بـا هـدف تخدیـر جامعـه، «مـواد مخـدر» را درکنـار «دخانیـات» و «مشروبات الکلی» به جامعه عرضه و با هدف «فلج ذهنی» اجتماع، اندیشه جمعی حاکم بر یک جامعه را باهدف قراردادن پنـج سـتون اصلی زبان، فرهنگ،آیین، سازمان اجتمـاعی و تکنولـوژی تخریـب می‌کند . جامعه سازی شاهدانه‌ای از مهلک ترین فاکتورهای مـورد استفاده در کولونیالیسم فرهنگی در تاریخ ملت کرد بوده است. آمـار فزاینده اعتیاد به مـواد مخـدر و دخانیـات وگرایـش روزافـزون بـه مشروبات الکلی، تمام سـتون‌های فرهنـگ را در جامعـه کردسـتان هدف قرارداده است و می‌رود تا وظیفه ناتمام دیگر مراحل تـاریخی کولونیالیسم فرهنگی در کردستان را بـه صـورت کـامل بـه انجـام رساند.

در ذکر اهمیت این نوع کولونیالیسم فرهنگـی در جـهان، همـان بس که «جنگ تریاک در بریتانیا علیه چین» و «الکلیسم روسی» از مؤثرترین عوامل کولونیالیسم فرهنگی درتاریخ بوده اند .آمـار تـأثیر مخرب الکلیسم بر اتحادجماهیر شوروی سابق، نشان می‌دهـد کـه این پدیده شوم، سالانه ۱۵ ٪ کل درآمدهای شوروی و ۴۰ ٪ هزینه های بهداشتی این کشور را بلعیده و رقمی بالغ بـر یکصـد میلیـارد دلار هزینه ایجاد نموده است. این درحالی است که اتحـاد جمـاهیر

شوروی سابق،خود متولی تولید مشروبات الکلی، با درآمد سالیانه‌ای معادل ۴۱ میلیارد دلار بود .[1]

بهرحال، هزینه سنگین ناشی از تهیه مواد مخدر، دخانیات و مشروبات الکلی، تخدیر فکری ـ روحی مردم کردستان، هزینه های ناشی از تلف شدن ساعات کارمفید براثر بیهوشی، بی حسی نسبت به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی ودرنهایت از دست دادن هوشیاری «ملی»، سرمایه ـ های مادی و فکری ملت کرد را در یک پروسه زمانی تدریجی از میان برده و ملت کرد را در نهایت مستعد «سیاست پذیری های ذوب ملیت» گروه مسلط می‌کند .

کولونیالیسم فرهنگی کردستان در ایران (۱۹۷۹ ـ ۱۹۰۰)[2]

در اوایل سال ۱۹۱۳ «عبد الزراق بدرخان»یک جمعیت روشنفکری تأسیس کرد. گام مهمی که او برداشت، تأسیس نخستین «مدرسه کردی» در شهر خوی بود . این مدرسه که در نوامبر ۱۹۱۳ تأسیس شد ویژه آموزش«زبان کردی» بود. در سال ۱۹۲۹ رضاشاه پس از آنکه توانسته بود در سال ۱۹۲۴ نهضت فراگیر «سمکو» را سرکوب کند، بتدریج، سیاست گذاری های خود

۱ . ریشه‌های دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی سابق، محمد امیدوارنیا، ص۱۱۵

۲ . کاریگەری کولتووری ئەوان لە سەر کورد، عەتا قەرەداغی، صص۲۲۸-۲۱۳

برای نابودی «سیمای ملی کرد» را آغاز و تلاش نمود با از میان بردن «ستون های فرهنگی کردستان»، عوامل مؤثر بر ظهور «کردیسم» را متزلزل و«رنسانس کرد» را عقیم گذارد. مهمترین اقدامات رضاشاه عبارت بودند از :

۱. ممنوعیت پوشش کردی و اجبار در پوشش فرنگی

۲. ممنوعیت زبان کردی در محاورات رسمی

۳. تلاش برای از میان بردن آداب و رسوم اجتماعی ملت کرد

۴. تغییر نام شهرها و روستاها از کردی به فارسی

۵. ممنوعیت نامگذاری کودکان به زبان کردی و لزوم استفاده از نامهای قرآنی و فارسی

۶. ممانعت از گسترش سوادآموزی در کردستان .

دکتر کمال مظهر می‌گوید : «درحریم کردستان، از نقده تا بوکان، برای جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر، تنها یک مدرسه متوسطه وجود داشت .»

دهه ۳۰ میلادی تا دهه ۴۰، سالهای تلاش ملت کرد برای بقاء و کوشش رضاخان برای «ذوب ملیت» کردبود . سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶، که مقارن جنگ دوم جهانی و پس از آن، استقرار جمهوری کردستان در مهاباد بود، فرصتی برای ملت کرد پدید آمد تا کوتاه زمانی، خود را از سیاست گذاری‌های «پان فارسیسم» رها و آموزش و پرورش کردی را در منطقه، مجدداً سامان دهد .

سقوط جمهوری کردستان، تداوم شوونیسم فارسی محمد رضا پهلوی و پافشاری او بر این نکته که «جدای از نژاد فارس در ایران، هیچ گروه نژادی، قومی و مذهبی در ایران، حق دیگری جز گردن گذاردن به ملت بالادست ندارد .» ملت کرد را بار دیگر قربانی سیاست «ذوب ملیت» حکومت ایران کرد.

در سالهای دهه ۶۰ میلادی، رقم بیسوادی کردها درایران، معادل ۹۰ ٪ جمعیت کردستان بود که این رقم، بسیار فراتر از متوسط آمار بیسوادان در تمام ایران بود .

سیاست دیگر رژیم پهلوی برای «ذوب آرام ملیت کرد»،طرح تئوری «نزدیکی نژاد فارس و کرد به یکدیگر بود که دو هدف عمده را دنبال می‌نمود :

۱. تضعیف«هویت ملی کرد»

۲. تقویت اندیشه: «فرهنگ ملی کرد»، بخشی از «فرهنگ فارس» است .

عملی شدن این دو هدف، سبب می‌شد مقامات فرهنگی رژیم پهلوی، فولکلور،افسانه واسطوره های ملت کردرابعنوان بخشی از سامان فرهنگی خود ثبت و«میراث ملی و آثار باستانی» ملت کرد را به سهولت غارت کنند.

در نیمه دوم دهه ۶۰ میلادی، رژیم پهلوی متأثر از نهضت ملی کردها در جنوب کردستان (شمال عراق) و هراس از نفوذ این جریان به کردستان، اصلاحات خود را آغاز و با بها دادن به شبه فئودالها بعنوان طبقه مسلط در کردستان، از هواداری این طبقه

برخوردار گشت . همچنین با صرف هزینه‌ای معادل ۷ میلیون دلار، نخستین ایستگاه رادیویی بزبان کردی را تأسیس کرد، ایستگاهی که هدف نهایی آن، درهم ریختن بافت اصیل زبان کردی و انتشار روح ناسیونالیسم فارسی به زبان کردی بود.این مرکز رادیویی تلاش می‌کرد با «اهمیت بخشیدن به رمانتیسیسم»، مانع از ارتقاء عمودی فرهنگ کردی بسوی «اندیشه مندی» شود .

در دوران فرمانروایی حکومت ایران، شعار «هم تاریخ بودن»، «هم نژاد بودن» و «همزیستی کرد و فارس»،هیچ گونه اثر عملی نداشت وملت کرد دربدترین دوران«مقاومت در برابر ذوب» قرارگرفت .

حکومت ایران تا سال ۱۹۷۹ تلاش بسیار نمود فرهنگ کرد را در خود ذوب کند و در این راستا از هیچ تلاشی برای « نابودی زبان و تاریخ ملت کرد» فروگذار ننمود اما سرانجام، قیام خلق های ایران در سال ۱۹۷۹ ملت کرد را در این بخش از کردستان، وارد مرحله نوینی از تاریخ خود نمود .

* * *

در این نوشتار ابتدا به تعریف کولونیالیسم پرداختیم، سپس تعاریفی از فرهنگ ارائه نمودیم و بر این اساس، پنج ستون زبان، آیین، هنر، سازمان اجتماعی و تکنولوژی برای فرهنگ قائل شدیم . درادامه به تعریف «کولونیالیسم فرهنگی» مبادرت نموده و مراحل تاریخی آن را در کردستان به بررسی گذاردیم . اگرچه تعریف کلاسیک «کولونیالیسم فرهنگی» عبارت است از «فلج ذهنی گروه

تحت سلطه بوسیله ابزار آموزش و پرورش توسط گـروه مسـلط بـا هدف ذوب»،اما این تعریف را می‌توان به ابزارهای دیگرگروه مسلط که پنج ستون فرهنگ را هدف قـرار می‌دهنـد، تعمیـم داد، چراکـه هدف قرار گرفتن به نیت نابودی آن و بکارگیری انواع ابزارها بـرای دستیابی به مقصود نیز از مصادیق «کولونیالیسم فرهنگی» است .

ـ در مرحله سقوط تاریخی دولت ماد، سازمان اجتمـاعی بـر اثـر تبدیـل شـدن کردسـتان بـه منطقـه برخـورد نظـامی، دسـتخوش دگرگونی و حتی تخریـب می‌شـود .در تعریـف سـازمان اجتمـاعی می‌توان گفت : سازمان اجتماعی یک جامعه شامل قانون، خـانواده، مالکیت، دولت وتبلور عینی روح کلی یا ذهن همان جامعه در مسیر تکامل تاریخ است .حقوق فردی، قرارداد اجتماعی و حقوقی که بنام «طبیعی» شناخته می‌شوند، در این تعریف جای گیرند .

ـ در پروسه فتـح اسـلام، همزمـان، زبـان،آییـن، هـنر، سـازمان اجتماعی و تکنولوژی دچاردگرگونی می‌شوند .

ـ در مرحله انتقال قدرت اسلام از خلافت عباسیان به عثمـانی و در ادامه، تأسـیس امپراتـوری صفـوی و تجزیـه کردسـتان، آییـن، سازمان اجتماعی و تکنولوژی هدف قرار می‌گیرند .

ـ در کولونیالیسم فرهنگی تاریخ جدید، دین بنیادگرا و دین نوگـرا دستخوش تفرق شده اختلاف دیدگاه آیینی، بهترین فرصتها را برای هماهنگ شدن با تاریخ جهان در پروسه «دولـت ملـت سـازی» از بین می‌برد.

ـ درمرحلـه نفـوذ دولتـهای بـزرگ بـه کردسـتان، اینبـار سـتون تکنولوژی با هدف وابستگی آن، سـیمایی از اسـتعمار کلاسـیک را درکردسـتان ترسـیم می‌کنـد کـه درنـهایت بـه تجزیـه کردسـتان می‌انجامد.

ـ در کولونیالیسم فرهنگی کردستان و تجزیه «لوزان» نـیز اینبـار پنج ستون اساسی فرهنگ یعنی زبان،آیین، هنر، سازمان اجتماعی و تکنولوژی، با پشتوانه قانون به صورت ملک طلق گـروه مسـلط در می‌آیند و بدینترتیب «فرهنگ ملی کرد» سرانجام با رسـمیت یـک قرارداد بین المللی، از مرکز فرهنگ سازی به حاشیه فرهنگ سوزی رانده می‌شود .

ـ ورود ایدئولوژی های گوناگون به کردسـتان نـیز بـا شـعارهای «هنجاری»، «ارزش گرایانه»، و فاقد «بنیانهای اثبـاتی»، سـتونهای فرهنگ را در قالب «بایدانگاری» ها متزلزل می‌سازند.

ـ و سرانجام، «جامعه سازی شاهدانه‌ای» که مؤثرتریـن «اسـلحه بیصدا» است، ملت کرد را در بازی «مرگ و زندگی» بسوی «مـرگ آرام» سوق می‌دهد .

کولونیالیسـم فرهنگـی در کردسـتان امـروز، «اسـتقلال رأی»، «اعتماد به نفس»، «اتکا به تحول فرهنگی چندهزار ساله»و مـهمتر از همه «اعتقاد به خود» را در وجود اعضای ملت کرداز میان برده و به از کف رفتن هویت، پویایی، تحول و بالندگی انجامیده است.

امروزملت کـرد دربرابرفرهنـگ دیگـر، بـه صـورت خاضعانـه بـا شیفتگی و سلب هویت فرهنگی برخورد و همه عناصرفرهنگی خود

را به پای هویت فرهنگی دیگر قربانی و به سرعت عناصر بیگانه را پذیرفته است. حوزه های ادراک، شناخت، ارزشی، گرایشی، قـابلیت ها و باورها که از یک فرد کـرد، شـخصیت ویـژه و منحصربفـردی خلق می‌نمود، دچار دگرگونی شــده و فرزنـدان ملـت کـرد تـا حـد «موجودیت های ژلاتینی»، هویت از دست داده اند و ...

براستی چگونه می‌توان به یک اقلیم فرهنگی و اجتمــاعی واحـد بازگشت؟

فهرست منابع

١- كاريگەری كولتووری ئەوان لە سەر كورد، عەتا قەرەداغی، سليمانيه ٢٠٠١

٢- رەوشی ئايينی و نەتەوەيی لە كوردستاندا، رەشاد ميران ، ٢٠٠٠

٣- كوردانی سەرگردان و برا موسلمانەكانيان ، جمال نبز، ١٩٩٩

٤- ئالای كورد، هاوری باخەوان، ٢٠٠١

٥- كوردستان لە نيو ململانی نيو دەولەتی و ناوچەييدا، كامران منتك، سليمانيه ٢٠٠٠

٦- ئاگايی زمان ، زمانی ئاگايی، عبدالمطلب عبدالله، سليمانيه ١٩٩٩

٧- كوردستان و كيشەی سنووری عوسمانی -فارسی، نجاتی عبدالله، ٢٠٠٠

٨- كوردستان و ئيستراتژی دەولەتان، جلد اول، حسين مدنی

٩- ميژووی ويژەی كورد، جلد اول ، بابا مردوخ روحانی

١٠- تاريخ جامع اديان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حكمت

١١- تاريخ تمدن، ويل دورانت، جلد اول

١٢- تعريف ها و مفهوم فرهنگ، داريوش آشوری

١٣- ايران و جهان از مغول تا قاجاريه، دكتر ابوالحسن نوری

١۴- تاريخ مشاهير كرد، جلد اول، بابا مردوخ روحانی

١۵- ريشه های دگرگونی در اتحاد جماهير شوروی، محمد اميدوار نيا

١۶- كردها، تركها، عربها، سی.جی ادموندز، ترجمه ابراهيم يونسی

١٧- تاريخ عثمانی، جلد ٢، اوزدمير پروفسور اسماعيل حقی چاوش لـی، ترجمـه دكـتر ايرج نوبخت

١٨- تشيع صفوی و تشيع علوی، علی مزينانی

١٩- كردستان و كرد ، علل ايجاد بحران، پرفسور لازريف، ترجمه بهزاد خوشحالی

٢٠- كردستان و كرد در اسناد محرمانه بريتانيا. و همدی، ترجمه بهزاد خوشحالی

٢١- قيام ١٨٨٠ كردستان در اسناد محرمانه بريتانيا، جمال ميرزا عزيـز، ترجمـه بـهزاد خوشحالی

٢٢- سی و سه گلوله، اسماعيل بيشكچی، ترجمه بهزاد خوشحالی

ISBN:964-06-0873-3

گرافیک: حمید نیکخواه

کامپیوتر: ناصح رحمانی -پەرتووک راپادە



شهر کتاب میدیا

سنندج، تلفکس ۲۲۲۸۳۲۷